

پیام نوروزی کمیته مرکزی کومه له به مناسبت نوروز و آغاز سال ۱۴۰۴

زنان و مردان مبارز و آزادیخواه کردستان!

همراه با دروذهای فراوان، نوروز و آغاز سال نو را از صمیم قلب به شما عزیزان شادباش می گوئیم. سالی سرشار از شادی و موفقیت در غلبه بر مشکلات زندگی و پیشروی و کامیابی در مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را برایتان آرزو می کنیم. امیدواریم سال ۱۴۰۴، سال پیروزی شما مردم مبارز بر حاکمان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سال سرنگونی انقلابی این رژیم قرون وسطایی باشد. به همین مناسبت گرمترین شادباشهای خود را تقدیم همه زندانیان سیاسی در کردستان و سراسر ایران می کنیم. زندانیانی که با مبارزات شجاعانه و بی وقفه خود علیه حکومت اسلامی، سیاه چالهای رژیم را نیز به میدان مبارزه علیه مجازات اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی تبدیل کرده اند.

زنان و مردان مبارز! امسال نیز شما علیرغم تلاش نهادهای فریب و جهل و خرافه و سرکوب رژیم اسلامی و زیر سایه تهدید و احضار فعالین اجتماعی با برپایی فستیوال های شکوهمند نوروزی با شادی و رقص و آواز و پایکوبی، با بر تن کردن لباس های رنگارنگ قوانین ارتجاعی و سیاه پوشی حکومت اسلامی را به سخره گرفتید و بار دیگر نشان دادید که جمهوری اسلامی طی ۴۶ سال با تمام امکانات خود نتوانسته فرهنگ پوسیده و ارتجاعی خود را به شما تحمیل کند. شما با ابتکارات خود برگزاری مراسمهای نوروزی را نیز عملاً به کارزاری برای عقب نشانیدن سیاست حجاب اجباری تبدیل کردید. این جشن های شادی آور یکی از نشانه های تداوم جنبش انقلابی کردستان است.

کارگران، توده های مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان! امسال در شرایطی به پایان سال و نوروز و سال نو می رسیم که جمهوری اسلامی در ضعیف ترین موقعیت دوران حیات نکبت بارش قرار گرفته است. در سالی که پشت سر گذاشتیم، سیاست و استراتژی جنگ بازدارنده حکومت اسلامی که صدها

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت نوروز و آغاز سال ۱۴۰۴



پیام شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
به مناسبت فرارسیدن نوروز و سال نو

جایگاه مبارزه مطالباتی دستمزد، در ارتقای مبارزات جنبش کارگری

ضرورت حزب کمونیستی کارگران!



آینده قدرت سیاسی در کردستان
حاکمیت احزاب یا حاکمیت شورایی مردم؟

بیانیه کمیته مرکزی کومه له

در مورد پیام "آشتی و جامعه دمکراتیک" عبدالله اوچالان

سخنرانی انگلس به مناسبت مرگ مارکس

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با کمیته تشکیلاتی کل کشور حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلاتی کلان شهرها

komite.shahrha@gmail.com

و بازنشستگان با تشکلهای سراسری و اعتراضات مداوم شان میدان و خیابان شهرها را به سنگر مبارزه علیه رژیم برای احقاق حقوق خود تبدیل کرده اند. جنبش انقلابی کردستان با ظرفیت و پتانسیل بالایی که دارد، همچنان زنده و پر تحرک یک پای اصلی هر تحول انقلابی سیاسی و اجتماعی در ایران است. جنبش انقلابی کردستان با تجارب و سابقه مبارزاتی خود می تواند در پیوند و ارتباط با سایر جنبش های پیشرو اجتماعی در سطح سراسری، در تدارک و سازماندهی اعتصابات سیاسی توده ای ایفای نقش نماید. تداوم و پیشروی این جنبشهای اجتماعی برای سران و فرماندهان رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه روحانیت به کابوسی تبدیل شده که خواب را از چشم آنان ربوده است.

رفقای مبارز و فعالین و پیشروان چپ و سوسیالیستی کردستان!

اینک جمهوری اسلامی در بحرانی ترین شرایط حیات خود و در بن بست قرار گرفته و نمی تواند به مطالبات کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه پاسخگو باشد. چشم اندازی برای گشایش فضای سیاسی در حکومت اسلامی متصور نیست. رژیم می داند هرگونه عقب نشینی در مقابل اعتصاب و اعتراضات شما به معنای پایان عمرش می باشد. تنها ابزار تداوم حکومت اسلامی سرکوب و اعدام است که در یک سال گذشته علیرغم آنکه آنرا به شکل وحشیانه ای پیش برده است، اما این حربه هم کارایی گذشته خود را از دست داده و نتوانسته جامعه را مرعوب کند. در چنین شرایطی ایفای نقش رهبری شما در تلاش برای گسترش اعتصابات و اعتراضات، در تلاش برای سازماندهی تشکلهای توده ای و طبقاتی، در ایجاد شوراها و کمیته های محلات، گستراندن گفتمان حاکمیت شورایی در میان زنان و مردان کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده کردستان بخشی از اولویتهای کار شما در جهت آمادگی برای روبرو شدن با تحولات بسیار محتمل و نزدیکی است که بساط حاکمیت این رژیم قرون وسطایی سرمایه داری را درهم پیچد.

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، بار دیگر فرارسیدن نوروز و بهار و سال تازه را به همه شما کارگران و مردم مبارز در کردستان و سراسر ایران شادباش می گوید و در نبرد علیه حکومت دیکتاتور و سرکوبگر جمهوری اسلامی برای همگی آرزوی پیروزی نهایی دارد.

نوروزتان پیروز - بهاران خجسته باد

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

میلیارد دلار از حاصل رنج و کار شما را صرف آن کرده بود، با شکست کامل روبرو شد؛ نیروهای باصطلاح "محور مقاومت" که ابزار حکومت اسلامی برای زورگویی در معامله و توسعه طلبی بودند، از هم پاشیدند. تعمیق بحران اقتصادی، ویرانی و فرسودگی زیر ساخت ها، بحران انرژی و پیامد تحریم های بین المللی، اقتصاد ایران را به مرز فروپاشی رسانده است.

متأسفانه بار سنگین تشدید بحران اقتصادی بر سر شما



کارگران و مردم زحمتکش در کردستان و سراسر ایران فرو ریخته است. دود تورم بالای ۶۰ درصد مسکن، دوا و مواد خوراکی، دود سقوط هر روزه ارزش ریال در برابر نرخ دلار، دود تداوم تحریمها و غیره، همگی در درجه اول به چشم شما رفته و سفره های شما را بی رونق تر کرده است.

در حالی که هزینه سبد معیشتی به ۵۰ میلیون تومان در ماه رسیده است، دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر زندگی و معیشت اکثریت خانواده های کارگری و زحمتکش و فرودست جامعه را بشدت تحت فشار قرار داده است. این در حالی است که مقامات و مسئولان و منسوبان دزد و فاسد دستگاه روحانیت و سپاه پاسداران با رانت حکومتی و اختلاس و دزدی هزاران میلیارد تومانی از حاصل رنج و کار شما جیبهای خود را پر کرده و از زندگی مرفه و اعیانی برخوردارند؛ این در حالی است که حکومت اسلامی چمدانهای پر از دلار حاصل دسترنج شما کارگران و مردم زحمتکش را برای بازسازی حزب الله، جهاد اسلامی، حماس و دیگر گروههای تروریست اسلامی می فرستد. اما وقتی شما خواستار افزایش دستمزدها بر مبنای سبد معیشت و نرخ تورم می شوید، با پاسخ نداریم پزشکیمان و برخورداران و دستگاہهای سرکوبگر امنیتی و انتظامی و اوباشان بسیج حکومت اسلامی سرمایه داران روبرو می شوید.

اما اینک جامعه ایران وارد شرایط انقلابی شده است. جنبش کارگری با اعتصابات و اعتراضات مداوم و روبه گسترش خود، جنبش دانشجویی با تحرک و پویایی جدیدش، جنبش زنان با پیشتازی در همه جنبشهای اعتراضی و زیرپا نهادن تمام قوانین ارتجاعی و زن ستیز اسلامی، جنبش پرستاران و جنبش معلمان

ناصر زمانی

جایگاه مبارزه مطالباتی دستمزد، در ارتقای مبارزات جنبش کارگری

نه تنها در برابر فقر و استثمار شدیدتر مقاومت می‌کنند، بلکه زمینه‌ای برای همبستگی طبقاتی و سازمانیابی مستقل خود ایجاد می‌کنند. بنابراین، چانه‌زنی بر سر حداقل دستمزد فراتر از یک مطالبه اقتصادی است و به مثابه بخشی از مبارزه برای تغییر توازن قدرت به نفع طبقه کارگر محسوب می‌شود. نمونه تاریخی بارز این مبارزه را می‌توان در جنبش هشت ساعته در اواخر قرن نوزدهم مشاهده کرد، جایی که کارگران در آمریکا، اروپا و دیگر نقاط جهان علیه ساعات طولانی کار و دستمزدهای پایین اعتراض کردند و در برخی کشورها موفق شدند شرایط بهتری را به حاکمیت سرمایه داری تحمیل کنند. به عبارت دیگر در بستر همچنین شرایطی مبارزه برای افزایش دستمزد، کارگران را به امر ضرورت سازمانیابی و اتحاد سوق خواهد داد. زیرا تجارب تاریخی نشان داده است که مبارزات فردی در مقابل طبقه سرمایه دار ناکارآمد بوده و تنها از طریق سازمانیابی جمعی و تحزب یابی، کارگران قادر خواهند بود آگاهی طبقاتی را گسترش داده و کارگران را از یک نیروی پراکنده به نیرویی سازمان یافته و متشکل تبدیل کند. بدین ترتیب، آنان به این درک می‌رسند که مشکلات اقتصادی شان نه نتیجه‌ی ضعف فردی، بلکه ناشی از یک نظام اقتصادی مبتنی بر استثمار است که باید به‌طور جمعی با آن مبارزه و مقابله کرد.

واقعیت اینست مبارزه برای دستمزد، اغلب کارگران را با سرکوب سیستماتیک دولت سرمایه‌داری روبرو می‌کند. دولت که خود نماینده و حافظ منافع طبقه سرمایه دار است، با استفاده از ابزارهای سرکوب توسط قوه قهریه و ایجاد فضای رعب و وحشت، قوه قضاییه و قوانین ضد کارگری، در مقابل خواسته‌های برحق کارگران ایستادگی می‌کند. این تجربه‌ی عینی به کارگران نشان می‌دهد که دولت سرمایه داری نه تنها بی طرف نیست، بلکه تاریخ و تمام قد بنا به ماهیت و جایگاهش در خدمت منافع سرمایه‌داران قرار دارد. در نتیجه مبارزه کارگران قدیمی فراتر از مبارزه‌ی اقتصادی گذاشته، و به لزوم تغییرات سیاسی و حتی انقلابی برای پایان دادن به استثمار پی می‌برند. به بیانی عینی تر در در دل مبارزات حول دستمزد اغلب زمینه ساز طرح مطالبات گسترده‌تری می‌شود که از محدوده‌ی فاز اقتصادی فراتر می‌رود. هنگامی که کارگران در مبارزه برای افزایش دستمزد با موانعی همچون سرکوب و استثمار ساختاری مواجه می‌شوند، در مبارزات روزانه خود به این نتیجه می‌رسند که برای بهبود واقعی شرایط زندگی، باید خود مناسبات نظام سرمایه‌داری را به چالش کشید. این آگاهی، آن‌ها را به سمت مبارزات گسترده‌تر برای سازمانیابی متشکل تر در امر مطالبه برای کاهش ساعات کار، ایمنی محیط کار و در نهایت و به بیان روشن تر همین مسئله ضرورت جایگاه مهمی از تغییر فاز خواسته‌های

خود را در بخشی از روز تولید میکند که همان «کار لازم» است اما در بقیه‌ی روز، او مازاد بر این مقدار کار می‌کند «کار اضافی»، که این ارزش اضافه شده توسط سرمایه‌دار تصاحب می‌شود. به عبارت دیگر اولین کارگر به ازای ساعات کارش مزد می‌گیرد، که این توهم را ایجاد می‌کند که او به طور کامل دستمزد کارش را دریافت می‌کند و دومن مزد بر اساس میزان محصول تولید شده تعیین می‌شود که به کارگر فشار می‌آورد تا شدت کار خود را افزایش دهد. در هر دو حالت، استثمار پنهان می‌شود، زیرا مزد به گونه‌ای به کارگر پرداخت می‌شود که به نظر برسد او ارزش واقعی کار خود را دریافت کرده است، اما در واقعیت، ارزش اضافی او به سرمایه‌دار منتقل می‌شود و اساساً انباشت سرمایه و ثروتمند شدن طبقه سرمایه دار را در بقای نظام سرمایه‌داری، ادامه و تضمین می‌کند.



جنبش مطالباتی کارگران بویژه حول دستمزد چه جایگاهی در رشد و ارتقای جنبش کارگری دارد؟ با توجه به بحث روز جامعه کارگری در تعیین حداقل دستمزد کارگران در ایران که نه صرفن یک فرآیند اقتصادی، بلکه محصول کشمکش‌های طبقاتی است، همین امر مهم با توجه به اعتراضات و اعتصابات پراکنده جنبش مطالباتی کارگران و اقشار مزدبگیر جامعه، از اهمیت دوچندانی برخوردار است که تلاش میکنم در چند محور به نکاتی که به نظرم مهم است بپردازم.

بدون شک مسئله دستمزد یکی از اساسی ترین محورهای مبارزه طبقاتی در نظام سرمایه‌داری است. از دیدگاه مارکس، سرمایه از طریق استثمار نیروی کار و پرداخت کمترین میزان ممکن از ارزش ایجاد شده توسط کارگران، سوداندوزی می‌کند. بر همین مبنا میتوان گفت، هرگونه مبارزه برای افزایش دستمزد نه تنها مبارزه در برابر استثمار است، بلکه همین امر به سازمانیابی کارگران در امر مبارزه متشکل برای تغییر توازن قوا، به نفع طبقه کارگر تغییر خواهد داد. با توجه به اینکه در نظام سرمایه‌داری، افزایش نرخ استثمار از طریق پایین نگه داشتن دستمزدها، یک ابزار اساسی برای حفظ سودآوری سرمایه است، در مقابل، کارگران با مطالبه دستمزدهایی متناسب با هزینه واقعی زندگی،

مسئله تعیین حداقل دستمزد یکی از مهمترین موضوعاتی است که هر ساله مورد بحث و چانه زنی قرار می‌گیرد، زیرا مستقیم معیشت میلیون‌ها کارگر و مزدبگیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این چانه زنی‌ها معمولن در شرایطی انجام می‌شود که سرمایه داران و نمایندگان دولت سرمایه داری همراه و همگام با تشکلات زرد کارگری و ابسته به دولت تلاش می‌کنند تا میزان افزایش دستمزد را در حداقل ممکن نگه دارند، در حالیکه طبقه کارگر برای حفظ قدرت خرید خود و تأمین حداقل‌های زندگی، خواهان افزایش واقعی و مطابق با نرخ تورم و هزینه‌های زندگی است. بر همین مبنا میتوان گفت مبارزه کارگران حول تعیین دستمزد یکی از ابتدایی ترین و بنیادی ترین اشکال مبارزه طبقاتی است که نقش تعیین کننده‌ای در ارتقای آگاهی مبارزاتی روزمره و دراز مدت طبقه کارگر دارد. با توجه به اینکه مناسبات نظام سرمایه داری، به‌عنوان سیستمی مبتنی بر استثمار نیروی کار، ارزش اضافی را از طریق پایین نگه داشتن سطح دستمزدها تصاحب می‌کند، لذا مبارزه طبقه کارگر برای افزایش دستمزد در وهله‌ی اول آنها را نسبت به این واقعیت آگاه می‌کند که ارزش واقعی کارشان بسیار فراتر از آن چیزی است که سرمایه داران به آنان پرداخت می‌کنند. این امر بطور عینی و تاریخن نشان از اولین گام در درک مناسبات ناعادلانه‌ی سرمایه داری است و کارگران را از توهم توافق عادلانه بین کار و سرمایه خارج می‌کند.

قبل از اینکه وارد مبحث جنبش مطالباتی کارگران حول دستمزد و جایگاه آن در رشد و ارتقاء جنبش کارگری شوم، لازم است در مورد خود مزد موارد مهمی را کوتاه توضیح داد. در نظام سرمایه داری ماهیت مزد و کالایی شدن نیروی کار، در واقع مزد قیمتی است که سرمایه دار در ازای نیروی کار پرداخت می‌کند. اما بر خلاف تصور رایج، مزد ارزش تمام محصولی که کارگر تولید می‌کند را نه تنها دربر نمی‌گیرد، بلکه فقط ارزشی است که کفاف بازتولید نیروی کار را می‌دهد، زیرا بسیار مهم است متوجه این مسئله باشیم که مابین نیروی کار با کار تمایز وجود دارد به این معنا که نیروی کار توانایی کار کارگر است که در بازار به فروش می‌گذارد، به بیان دیگر آن بخش ناچیزی است که کارگر تنها برای زنده ماندن و جبران نیروی از دست رفته برای بازآفرینی سرمایه در فردای دیگر می‌گیرد. و سرمایه دار با استثمار، یعنی بهره کشی از کارگر است که آن بخش از نیروی کار پرداخت نشده را به انباشت سرمایه و تمامی هزینه‌های و دارایی‌های خویش به کار می‌گیرد. این تفاوت میان ارزش نیروی کار و ارزشی که کارگر در طول روز کاری تولید می‌کند، منبع اصلی سود سرمایه‌داری است. به بیان ساده تر باید گفت کار روزانه‌ی کارگر را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد اول اینکه کارگر ارزش جدیدی معادل مزد

نصرت تیمورزاده

ضرورت حزب کمونیستی کارگران!

رفتن به میدان انقلاب عمیقاً احساس می‌کنند که دیگر نمی‌توانند جامعه کهن را تحمل کنند. تجارب تاریخی نشان می‌دهند که فقط پیشاهنگان هر طبقه برنامه سیاسی دارند.

اما طبقه کارگر برنامه سیاسی خود را تنها می‌تواند در حزب سیاسی خود که نه تنها در تقابل با طبقه حاکم، بلکه باید همزمان در تقابل با نیروهای بورژوازی که در اپوزیسیون قرار دارند، طرح سازد.

در متن نهائی قطعنامه کنفرانس لندن انترناسیونال اول که توسط مارکس و انگلس ویرایش شده است، چنین آمده: "در برابر قدرت جمعی طبقات مالک، طبقه کارگر نمی‌تواند به عنوان یک طبقه عمل کند، مگر آنکه خود را در حزب سیاسی متمایز با تمام احزاب کهنه‌ای که توسط طبقات مالک شکل گرفته اند و علیه آن سازمان دهد... این تشکل طبقه کارگر به صورت یک حزب سیاسی برای تأمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن، الغاء طبقات ضروری است."

بدیهی است که نباید فراموش کرد که مسئله مرکزی در مبارزه طبقاتی که در لحظه کنونی در جامعه جاری است به مانند هر مبارزه طبقاتی در هر جامعه‌ای ارتباط ناگسستی با رهبری سیاسی این مبارزه طبقاتی دارد. چرا که کلام آخر را سیاست حاکم بر مبارزه طبقاتی تعیین خواهد کرد. این سیاست طبقاتی پرولتاریا بیش از همه در حزب سیاسی او خود را ظاهر می‌سازد، چرا که این حزب جایی است که تمام کیفیت پرولتاریا در آنجا تمرکز یافته است. به زبان دیگر حزب انباشت ذهنی طبقه کارگر، حزب پیوند ارگانیک پیشروترین عناصر طبقه کارگر با خود توده عظیم کارگران است و درست به این خاطر به عنوان سازمان هدایت کننده و سازمان رهبر انقلاب ظاهر می‌شود.

بدون تردید تشکل‌های توده‌ای کارگران ابزار بسیار مهمی برای مبارزات روزمره و مطالباتی کارگران است، مبارزه‌ای که بهترین مدرسه آموزش کارگران برای پی بردن به قدرت طبقاتی خود و حتی با توجه به توازن قوای طبقاتی مجبور کردن کارفرما و دولت‌شان برای تحقق برخی از مطالبات کارگران است. ولی این تشکل‌ها در بهترین شرایط ابزار توده‌های کارگران در تعیین میزان فروش نیروی کار - کالای کارگر - ، بهبود شرایط زیستی، ایمنی و.. هستند، ولی ابزار مبارزه طبقه جهت آزادی از ستم سرمایه نیستند، آنها ابزار سرنگونی بورژوازی و حاکمیت پرولتاریا نیستند. این امر خطیر تنها از عهده حزب سیاسی کمونیستی پرولتاریا که به بخش

فاصله چندانی با اول ماه مه روز جهانی کارگر نداریم. برای ما و همه کمونیست‌ها که خود را با سوخت و ساز طبقه کارگر تعریف می‌کنند، اول ماه مه همواره فرصتی است که مروری به وضعیت طبقه، مبارزاتش و شرایط عینی و ذهنی که در آن به سر می‌برد، بنمائیم. بویژه در شرایطی که جامعه در حال تجربه یک شرایط متحول بوده و در شرایط انقلابی به سر می‌برد و در شرایطی که طبقه کارگر ایران بویژه در چندین سال گذشته گسترده‌ترین اعتصابات و اعتراضات را سازمان داده است و در شرایطی که این فقط نیروهای اپوزیسیون نیستند که صحبت از تغییر می‌کنند، بلکه بخش‌هایی از خود رژیم از تغییر صحبت می‌کنند و بالاخره در حالیکه جنبش‌های اعتراضی در جامعه در مطالباتشان و در شعارهایشان لزوم تغییر را طرح می‌کنند.



واقعیت این است که تمام تضادها و تناقضات موجود در جامعه لاینحل مانده، اعتراضات و اعتصابات هر روز دامنه گسترده‌تری یافته و بخش‌های جدیدی از مزد و حقوق بگیران، بخش‌های جدیدی از زنان که در زیر ستم آپارتاید جنسیتی و نظم پدر - مردسالارانه به نابودی کشیده می‌شوند، بخش‌های جدیدی از بازنشستگان، بخش‌های جدیدی از دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان، فعالین محیط زیست و... به میدان مبارزه گام می‌نهند. به گزاف نیست که اگر بگوئیم که فضای حاکم بر جامعه به گونه‌ای است که مسئله بر سر رفتن و یا نرفتن این رژیم نبوده، بلکه صورت مسئله در مورد چگونگی رفتن این رژیم است و یا به زبان دیگر چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف قدرت سیاسی به سؤال واقعی روز تبدیل شده است.

همه این مؤلفه‌ها که برشمرديم بستر مساعدی برای همه نیروهای سیاسی متفاوت بوجود آورده که از منظر طبقه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند، برنامه خود را گاهن روشن و گاهن در پرده ابهام بیان دارند.

اما تجارب تاریخی نشان می‌دهند که توده‌های مردم با یک برنامه از پیش تعیین شده برای بازسازی جامعه به عرصه انقلاب نمی‌روند، بلکه آنان هنگام

اقتصادی کارگران (کمیت) به تغییر فاز به در مطالبات سیاسی (کیفیت) و چشم انداز پایان دادن به حاکمیت مناسبات نظام سرمایه داری و برپایی جامعه‌ای سوسیالیستی سوق می‌دهد.

اهمیت این بحث در ایران به ویژه به دلیل شرایط بحرانی اقتصاد سرمایه‌داری حاکم تشدید می‌شود. تورم افسارگسیخته، کاهش ارزش پول ملی و سیاست‌های ریاضتی، قدرت خرید طبقه کارگر و اقشار مزدبگیر به شدت کاهش یافته و بخش وسیعی از آنان را به زیر خط فقر کشانده است. در چنین وضعیتی، دولت سرمایه‌داری، به عنوان حافظ منافع طبقه سرمایه دار، همواره در پی تحمیل پایین ترین سطح دستمزدها با بهانه‌هایی همچون «تحریم»، «حفظ اشتغال» و «جلوگیری از ورشکستگی بنگاه‌ها» است. در حالی که واقعیت این است که افزایش حداقل دستمزد مطابق با هزینه‌های واقعی زندگی، کمترین حق کارگران برای بقا در برابر سازوکارهای استثمارگرانه سرمایه‌داری است. به همین دلیل، این چانه زنی برای کارگران نه فقط یک مطالبه رفاهی، بلکه نبردی برای جلوگیری از سقوط بیشتر به ورطه فقر و گرسنگی است. با توجه به این واقعیت که چالش تعیین حداقل دستمزد به طور مستقیم به مسأله سازمانیابی و حق دخالتگری مستقیم کارگران در سرنوشت اقتصادی‌شان گره خورده است، در شرایطی که شوراهای اسلامی کار، تشکلات زرد کارگری و نهادهای وابسته به دولت، نقش واسطه سرمایه را بازی می‌کنند، کارگران با طرح مطالبه تعیین حداقل دستمزد با توجه به تورم و ایجاد کمیته‌ها و مجامع مستقل، می‌توانند این روند را به فرصتی برای گسترش تشکل‌های رادیکال و طبقاتی خود تبدیل کنند. از این منظر، مبارزه برای دستمزد مناسب با تورم، نه تنها ابزار دفاعی در برابر سیاست‌های استثمارگرانه سرمایه‌داری، بلکه گامی در مسیر تقویت قدرت طبقاتی کارگران و ایجاد آلت‌رناتیوهای مستقل کارگری در برابر سلطه نظام حاکم سرمایه است.

اگرچه مبارزه برای افزایش مزد یک مبارزه ضروری برای بهبود شرایط زندگی طبقه کارگر است، اما مارکس تأکید می‌کند که این مبارزه در نهایت باید به الغای کار مزدی منجر شود. کارگران در جریان مبارزه خود درمی‌یابند که مسئله فقط افزایش مزد نیست، بلکه خود کار مزدی ریشه استثمار و بردگی است. بنابراین، هدف نهایی جنبش کارگری نباید صرفاً بهبود شرایط درون نظام سرمایه‌داری باشد، بلکه باید نابودی این نظام و ایجاد جامعه‌ای باشد که در آن تولید بر اساس نیازهای اجتماعی و نه برای سود، سازمان‌دهی شود. در این راستا، مبارزه برای افزایش دستمزد، تنها یک گام اولیه در مسیر پایان دادن به سلطه سرمایه داری و برپایی جامعه‌ای سوسیالیستی است.

مارس ۲۰۲۵



جدائی ناپذیری از جنبش اجتماعی این طبقه و شکل های طبقاتی آن تبدیل شده باشد، بر می آید. حزبی که نه تنها در رأس مبارزات طبقه کارگر برای مطالبات روزمره اش قرار داشته، بلکه در تمام این مبارزات هدف آتی پرولتاریا را در نظر دارد. این هدف آتی چیزی جز سرنگون ساختن بورژوازی و انهدام تمام ارگان های حاکمیت این طبقه و جایگزینی آن با حاکمیت طبقاتی پرولتاریا یعنی دولت کارگری نیست.

"مسئله این نیست که این یا آن پرولتاریا و یا حتی همه پرولتاریا چه چیزی را برای مدتی به عنوان هدف



متصور می شود. مسئله این است که وی چیست و این بودن او را به چه اقدام تاریخی و می دارد. هدف و اقدام تاریخی وی به صورت اجتناب ناپذیری و بطور آشکار در شرایط زندگی خود وی و نیز در سازمان جامعه بورژوائی امروزی از پیش تعیین شده است." (مارکس، انگلس، خانواده مقدس).

اعتقاد به ضرورت حزب سیاسی طبقه کارگر و مبارزه جهت آن، شاید یکی از بارزترین جدال های نظری و عملی وسیع از اواخر سال های انترناسیونال اول تا کنون میان گرایش مارکسیستی جنبش کارگری و گرایش های غیر مارکسیستی از جمله آنارشیسم بوده است. فارغ از اینکه در درون خود گرایش مارکسیستی نیز درک های متفاوتی از چگونگی ایجاد حزب، دولت برآمده از انقلاب کارگری و... موجود بوده است. هر چند که گرایش مارکسیستی از آخرین سال های انترناسیونال اول به گرایش قدرتمند و غالب در جنبش کارگری بین المللی تبدیل گردید، اما شکست انقلاب اکتبر زمینه جان یافتن گرایش های غیر حزبی در درون جنبش کارگری و زمینه برای ابراز مجدد به بهانه جمع بندی از شکست انقلاب اکتبر فراهم گشته که حملات خود را متوجه سنت بلشویکی حزبیت پرولتری نمودند.

برخلاف آنانی که تغییر ماهیت حزب بلشویکی فرصتی برایشان فراهم ساخت که به نفی حزب بپردازند، باید گفت جایگزینی حزب با طبقه در تقابل با درک مارکس و لنین از حزب می باشد. ما

در مقابل این پرسش که حزب انقلابی طبقه چگونه حزبی است، بدون لکنت زبان می گوئیم حزبی که از منافع طبقه کارگر به مثابه یک کل، از آینده اش و منافع تاریخی اش مقدم بر منافع کوچک بلاواسطه اش نمایندگی کند، حزبی که خود را در بالای سر و علیه طبقه قرار نمی دهد. بلکه خود را در خدمت طبقه قرار می دهد. حزبی که وفاداریش به طبقه مقدم بر وفاداری در مقابل خود می باشد. حزبی مرکب از باهوش ترین، فعالترین و صادق ترین مردان و زنان طبقه خود که مطلقا خود را وقف منافع انقلاب کرده اند. چنین حزبی بود که لنین تلاش کرد بسازد. بورکراتیزه شدن حزب بلشویک به هیچ وجه نشان نمی دهد که این درک نادرست است بلکه بیش از همه نشانگر مشکلات عظیم در رابطه با آموزش و سازمانیابی کارگران به مثابه یک طبقه است که ما باید بر آن غلبه کنیم.

واقعیت این است که پیروزی های پرولتاریای جهانی بدون وجود احزاب قدرتمند کمونیستی همچنان که در گذشته، در آینده نیز دست نیافتنی نیست. چرا که این احزاب بیان روشن منافع آتی و آتی پرولتاریا و پیشقراول ارتش پرولتاریا جهت به زیر کشیدن نظام بربریت سرمایه داری و حامل ذهنیت تاریخی این طبقه است. کافی است تنها به نمونه ای روشن اشاره کنیم. انقلاب اکتبر تحت رهبری حزب بلشویک، حزبی که پایه ای محکم در میان طبقه و شورا های کارگری دارد، پیروز می شود و تنها یک سال بعد از آن انقلاب در آلمان در بستر خیانت تاریخی سوسیال دمکراسی آلمان و در غیاب یک حزب نیرومند کمونیستی با تمام کوشش های بی شائبه ای که رهبران کمونیستی چون "رزا لوکزامبورگ" و "کارل لیبکنشت" در باز سازی حزب کمونیست آلمان از خود نشان دادند، ولی به علت ضعف حزب، انقلاب در آلمان شکست خورد. شکستی که تنها پانزده سال بعد از آن آلمان با به قدرت رسیدن فاشیست ها، جهانی را به آشوب کشیده و میلیون ها انسان را قربانی کردند.

اکنون نیز فقدان یک بدیل رادیکال قابل لمس برای توده های مردم اهمیت حیاتی پیدا کرده است. به زبان دیگر فاکتور بنیادین و حیاتی که بتواند جامعه و مبارزات مردم را به سمت تغییرات اساسی سوق دهد، جنبش طبقه کارگر با یک استراتژی رادیکال و سوسیالیستی است. این امر صد البته منوط به این است که طبقه کارگر به عنوان یک "طبقه برای خود" در صحنه جامعه ظاهر گردد و این یعنی مسلح به آگاهی طبقاتی باشد و باز هم یعنی طبقه کارگر به موقعیت طبقاتی و مبارزه خویش آگاهی داشته باشد. این آگاهی طبقاتی بخش مهمی از ادبیات جنبش کارگری - سوسیالیستی را به خویش اختصاص داده است و چگونگی کسب آن توسط طبقه کارگر یکی از مشاجرات دائمی میان گرایش های مختلف

در جنبش بین المللی کمونیستی بوده است. چه مارکس در دست نوشته های فلسفی و اقتصادی اش و چه انگلس در نوشته های خویش در ارتباط با اتحادیه های کارگری و چه لنین به مثابه اولین بنیانگذار دولت کارگری، به طور عمیق و گسترده ای به این مسئله پرداخته اند. اینکه طبقه کارگر به این درک برسد که یک طبقه واحدی را تشکیل می دهد، این که منافع متضادی با منافع طبقات دیگر دارد، اینکه طبقه کارگر جهت فراروی از محدوده مبارزات اقتصادی باید مسلح به آگاهی سوسیالیستی باشد و اینکه جهت مادیت بخشیدن به منافع خویش که منافع اکثریت جامعه است، باید دولت خود را تشکیل دهد و بالاخره اینکه جهت سرنگون ساختن



بورژوازی نیاز به حزب سیاسی خود دارد.

نباید فراموش کرد که طبقه کارگر با هر درجه ای از رادیکالیسم که مبارزه اش را به پیش ببرد، به سیستم کار مزدی که اساس کارکرد جامعه سرمایه داری و تداوم سلطه بورژوازی است، لطمه ای اساسی وارد نمی کند. به زبان دیگر مبارزه روز مره طبقه کارگر علیرغم اهمیت زیادی که در تقابل دو طبقه اصلی جامعه دارد، فراتر از جامعه سرمایه داری نمی رود. این امر به عهده کمونیست ها و حزب کمونیستی طبقه است که استراتژی عبور از این جامعه و بنیان نهادن جامعه ای را دارند که یکی از اهداف آن لغو کار مزدی است.

در سطور بالا آنجا که از مارکس و انگلس در اثر "خانواده مقدس" تحت عنوان "اقدام تاریخی" سخن به میان آمد، اکنون به مثابه پرسشی سخت جان در مقابل فعالین سوسیالیست جنبش های اعتراضی و در مقابل احزاب و سازمان های کمونیستی قرار گرفته است.

خیزش های توده ای دی ماه نود و شش، آبان نود و هشت و خیزش انقلابی ژینا نشان دادند که یک بحران سیاسی و ناشی از آن یک مبارزه سیاسی در جامعه جریان داشت و بسیار طبیعی بود که نیروهای سیاسی و طبقاتی از منظر خود به دخالت در این مبارزه سیاسی بپردازند. کمونیست ها و پیشروان جنبش های اجتماعی و بویژه طبقه کارگر به



جمهوری اسلامی بر سر دو راهی مذاکره یا جنگ

چهارشنبه ۲۲ اسفند در پاسخ به نامه ترامپ گفت: "این که رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید ما آماده هستیم با ایران مذاکره کنیم و دعوت به مذاکره می‌کند، برای فریب افکار عمومی دنیاست تا نشان دهد او صلح طلب است. اما مذاکره با آمریکا رفع تحریم نخواهد کرد. مذاکره گره تحریمها را کورتر خواهد کرد و فشار را افزایش خواهد داد". خامنه‌ای هفته گذشته نیز در اظهارات مضحکی به منظور تقویت روحیه نیروهایش ضمن آنکه ادعا نمود: "ما امسال نسبت به سال گذشته همین روز، قوی تر هستیم، ایجاد جنگ یک طرفه نیست و جمهوری اسلامی قادر است ضربه متقابل وارد کند و قطعاً این کار را خواهد کرد. اگر کسی اقدامی کند قاطعانه جواب می‌دهیم."

خامنه‌ای در همان حال که در پشت پرده به تلاش های دولت و وزارت خارجه رژیم جهت انجام مذاکره با آمریکا چراغ سبز نشان داده است، اما با این نوع سخنان می‌خواهد زیر بار مسئولیت سازش ناشرافتمندانه با آمریکا شانه خالی کند. این اظهارات خامنه‌ای در حالی است که روز بعد از آن عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی در مصاحبه با روزنامه "ایران"، مذاکرات غیر مستقیم با آمریکا در رابطه با مذاکرات هسته‌ای را رد نکرد و آنرا شدنی نام برد. او گفت: "برای مذاکرات هسته‌ای برنامه ریزی کرده ایم. اگر تحریمها برداشته شوند با آمریکا مذاکره مستقیم هم خواهیم کرد". او در مورد مذاکرات با سه قدرت اروپایی نیز اعلام کرد که کانال ارتباط با آنها نیز برقرار است و با آقای گروسی و آژانس هسته‌ای هم همکاری داریم". عراقچی افزود با روسیه و چین هم رایزنی داریم و یک ایده جدید برای حل مسائل مطرح است.

عباس عراقچی در حالی صحبت از تداوم مذاکره رایزنی با روسیه در رابطه با پرونده هسته‌ای می‌کند، که روز چهارشنبه ۲۲ اسفند سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه فاش ساخت که آمریکا به دنبال یک توافق جدید با جمهوری اسلامی و با شروط سیاسی هست. او گفت: "این مسئله نگران کننده است زیرا مسئله فقط برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی نیست. آنها توقعات دیگری مانند بحث برسر برنامه دفاع موشکی و توانایی بین المللی ایران را نیز مطرح می‌کنند و اصرار دارند که جمهوری اسلامی در این رابطه تعهد بدهد و تعهداتش در هر موردی قابل راستی آزمایی برای آنها باشد. دیگر این که حکومت اسلامی نباید در عراق، لبنان، سوریه یا هر جای دیگر، از گروههای دیگر حمایت کند". به همین دلیل هم روسیه از رساندن نامه ترامپ

در ادامه شکست های پی در پی جمهوری اسلامی در سیاستهای ژئوپولیتیک، فشارهای آمریکا و قدرتهای اروپایی طی دو هفته اخیر برای کشاندنش رژیم جمهوری اسلامی برسر میز مذاکره و تسلیم آن افزایش یافته است. از جمله دولت های بریتانیا، آلمان و فرانسه با استناد به گزارش رافائیل گروسی مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر افزایش میزان اورانیم غنی شده ۶۰ درصدی و عدم همکاری جمهوری اسلامی در امکان راستی آزمایی آن، نشست عاجل شورای امنیت سازمان ملل را فراخوان دادند.



این نشست روز چهارشنبه ۲۲ اسفند بطور غیر علنی برگزار گردید. دولتهای اروپایی در جلسه شورا حکام نیز، جمهوری اسلامی را تهدید به فعال کردن مکانیزم ماشه و برگرداندن همه تحریمها نمودند. طرح این مسئله در جلسه غیرعلنی شورای امنیت گامی دیگر برای فعال کردن این مکانیزم است. در همین رابطه ترامپ نیز در ادامه اعمال سیاست فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی با ارسال نامه به خامنه‌ای به تاریخ ۱۷ اسفند، او را در مقابل انتخاب میان دو گزینه مذاکره مستقیم با آمریکا یا حمله نظامی قرار داد. ترامپ همچنین هشدار داد اگر تهران به مذاکره تن ندهد، واشنگتن "باید کاری انجام دهد" تا مانع از توسعه برنامه هسته‌ای ایران شود. این نامه که قرار بود توسط روسیه به جمهوری اسلامی تحویل داده شود، پس از یک هفته توسط مشاور دیپلماتیک رئیس امارات متحده عربی در تهران تحویل عباس عراقچی داده شد تا به دست خامنه‌ای برساند.

پاسخهای سربالای و بی پشتوانه خامنه‌ای به دولتهای اروپایی و آمریکا، حتی برای مصرف داخلی نیز، خطر تشدید تحریمها و حتی احتمال حمله نظامی مشترک آمریکا و اسرائیل به ایران را افزایش داده است. به ویژه آنکه نتانیاهوی جنگ طلب و جنایتکار سالهاست تلاش می‌کند آمریکا را به حمله مشترک به ایران قانع کند. علی خامنه‌ای روز

متابه "طبقه ای برای خود" نمی‌توانست در قبال این اوضاع خود را بی وظیفه نمایند. این شرایط جدید وظائف ویژه و خاص به وظایف دائمی و اساسی کمونیستها و پیشروان طبقه کارگر می‌افزود. لذا با استناد بیهوده به وظائفی که گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت و بدون تغییرند، نمی‌شد و نمی‌شود از زیر بار وظائف مشخص این زمان و این وظایفی که مختص به شکل های فعلی مبارزه اند، شانه خالی کرد. این نوع درک متاسفانه ما را به اکنومیست‌هایی نزدیک خواهد کرد که وظیفه طبقه کارگر را مبارزه اقتصادی دانسته و مبارزه سیاسی را به دوش طبقات دیگر احاله می‌دهند. اینکه هر سه خیزش اخیر و اینکه تضادهای موجود در جامعه همچنان لاینحل باقی مانده اند، بیان آشکار این امر است که مبارزات مردم در اشکال مختلف و سطوح مختلف جریان خواهند یافت. این امر ضروری می‌سازد که کمونیستها و پیشروان سوسیالیست جنبش های اجتماعی خود را برای نبرد های آینده ای که در راهند، آماده سازند. اما سرنوشت نبردهای آینده بیش از همه در گروهی این امر است که طبقه کارگر ایران به مثابه یک طبقه با تشکل های توده ای و سراسری خویش و مهمتر از همه حزب سیاسی اش در صحنه جامعه ظاهر شود. چرا که در فقدان سازمان های توده ای و طبقاتی کارگران و بویژه حزب سیاسی اش - حزب کمونیست - نمی‌توان انقلاب اجتماعی را سازمان داد.

بدون تردید در جریان خیزش های اخیر توده های مردم و پیشروان رادیکال جنبش های اجتماعی آموختند که بنا به روایت مارکس "انقلاب ضمن پیشروی خود یک ضد انقلاب فشرده و محکمی به وجود می‌آورد. یعنی دشمن را مجبور می‌کند که به وسایل دفاعی بیش از پیشتری متوسل شود و بدین طریق وسایل بیش از پیش نیرومندتری برای حمله تهیه نماید". اگر ضد انقلاب خود را فشرده می‌کند، در اینصورت انقلاب نمی‌تواند در قامت یک انبوه پراکنده به خیابان بیاید. انقلاب نمی‌تواند بدون یک رهبری آگاه و سراسری سنگرهای پیشروی خویش را تسخیر کند، بدون این رهبری نمی‌تواند توده های مردم را در پیچ و خم مبارزات روزمره هدایت کند و همزمان بطور مداوم در فکر این باشد که چگونه او را به نبرد نهائی و مادیت بخشیدن به بدیل نظم سرمایه داری حاکم هدایت کند. آگاهی به همه این وظائف تنها و تنها می‌تواند از عهده طبقه کارگری برآید که توانسته باشد علاوه بر تشکل های توده ای و سراسری خود، حزب سیاسی اش را هم بوجود آورده باشد.

مارس ۲۰۲۵

امید جمهوری اسلامی به میانجی گری روسیه برای مذاکره با آمریکا

عباس عراقچی نیز در دیدار با لاوروف همتای روسی خود در روز هفت اسفند گفته بود که: "در مذاکرات هسته‌ای برجام با همکاری و هماهنگی دوستان خودمان روسیه و چین حرکت می‌کنیم و مواضع مان را با آنان هماهنگ خواهیم کرد". یکی از اهداف پوتین از این پیشنهاد، استفاده از جمهوری اسلامی بعنوان کارتی در معامله و امتیازگیری از ترامپ به نفع روسیه در جنگ اوکراین است. البته ترامپ نیز بعنوان یک معامله‌گر اقتصادی اعلام کرده که برای حل بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی، در درجه اول می‌خواهد از طریق مذاکره جمهوری اسلامی را وادار به مصالحه نماید.

اما اعلام آمادگی پوتین برای میانجی‌گری میان آمریکا و جمهوری اسلامی، نه می‌تواند امتیازی برای جمهوری اسلامی در مذاکره با آمریکا به دنبال



داشته باشد و نه می‌تواند کمکی به حل بحران عمیق اقتصادی رژیم بکند. زیرا می‌داند پوتین در جریان سقوط حکومت بشار اسد نشان داد بدون در نظر گرفتن منافع و مصالح جمهوری اسلامی، به راحتی پشت رژیم اسد را خالی کرد. در جنگ اسرائیل علیه حزب الله در لبنان نیز از جمهوری اسلامی حمایتی به عمل نیاورد. علاوه بر آن در شرایطی که ترامپ و پوتین با دولتهای اتحادیه اروپا و بریتانیا بر سر جنگ اوکراین به توافق نرسیده‌اند، دور زدن و کنار گذاشتن این دولتها از مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی، اقدام دیگری در کوتاه کردن دست دولتهای اتحادیه اروپا و انگلیس از دخالت در معاملات بین‌المللی از سوی ترامپ به شمار می‌آید. از سوی دیگر روز پنجشنبه ۱۶ اسفند وزیر خزانه‌داری آمریکا گفت: "هدف تحریم‌های دولت ترامپ فروپاشی اقتصاد ایران از طریق تعطیلی صنعت نفت و قابلیت‌های تولید پهباد است و به این منظور ترامپ در صدد تشدید تحریمها و بازنگری معافیت‌های تحریمی علیه رژیم ایران است".

در واکنش به این اقدام روسیه و آمریکا، اتحادیه اروپا تلاش می‌کند تا قبل از

با تشدید بحران اقتصادی و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و دیگر ا فشار تهدیدست جامعه، خطر فروپاشی سران حکومت اسلامی را بطور جدی نگران کرده است. در چند ماه گذشته پزشک‌ها و دیگر مقامات دولت و اصلاح طلبان، دوباره از ضرورت سازش و مذاکره مستقیم با آمریکا صحبت به میان آورده‌اند. آنان به ویژه تلاش داشتند قبل از روی کار آمدن مجدد ترامپ چنین سازش صورت گیرد. طی این دوره پزشک‌ها بارها از انزوای جمهوری اسلامی و خالی بودن خزانه شکوه کرد. علی خامنه‌ای که با هدف حفظ نظامش پزشک‌ها را به موقعیت رئیس جمهور از صندوقهای رأی بیرون آورد، با چرخش در مواضع گذشته‌اش، اعلام کرد که مخالفتی با "گفتگو و معامله با آمریکا ندارد. اما باید با هشیاری و چشمان باز با آمریکا به مذاکره پرداخت". با این چراغ سبز، مقامات دولت پزشک‌ها با وساطت قدرتهای اروپایی وارد انجام مذاکره و گفتگو با آمریکا شدند.

اما به دنبال آغاز بکار ترامپ، و اعلام شرایط سخت و حقارت بار مذاکره به جمهوری اسلامی، و اینکه سازش علاوه بر مسأله هسته‌ای، باید شامل برنامه‌های موشکی و پهبادی و عدم دخالت رژیم در امور دیگر کشورها و غیره نیز باشد، خامنه‌ای در چرخشی دیگر اعلام کرد که: "گفت‌وگو با آمریکا هوشمندانه، عاقلانه و شرافتمندانه نیست و برخلاف اینکه کسانی می‌خواهند وانمود کنند مذاکره با آمریکا مشکلات اقتصادی ما را حل می‌کند، نخیر، مذاکره با آمریکا هیچ تاثیری در رفع مشکلات ما ندارد". پزشک‌ها ذوب در ولایت و دیگر مقامات دولتی نیز پس از آن موضع خامنه‌ای را تکرار کردند که مذاکرات با آمریکا و تحت فشار حداکثری بی نتیجه خواهد بود.

به دنبال تماس تلفنی و گفتگوی مستقیم ترامپ با پوتین برسر اوکراین، سران جمهوری اسلامی ترغیب شدند تا با وساطت روسیه با آمریکا وارد گفتگو شوند. روزنامه "تلگراف" چاپ لندن از قول یکی از مقامات بالای جمهوری اسلامی فاش ساخت که "رئیس جمهور روسیه از جمهوری اسلامی خواسته است بطور مستقیم با ترامپ وارد گفتگو شوند، زیرا ترامپ نیز می‌خواهد با جمهوری اسلامی مذاکره کند و در این راه او نیز حاضر به میانجی‌گری و تسهیل گفتگو میان آنها خواهد بود". به گفته این مقام جمهوری اسلامی، روسیه به منظور اجرای این معامله مستقیماً با "شورای عالی امنیت ملی ایران" نیز تماس گرفته و گفته است که پوتین مایل است نقش میانجی در گفتگوها را برعهده گیرد. در همین رابطه

به خامنه‌ای منصرف شده است و نامه از طریق دیگری ارسال گردید.

حساسیت و خطر اقدام نظامی مشترک آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی موجب شده که چین نیز دست بکار شود. در این رابطه روز جمعه ۲۴ اسفند نشستی در سطح معاونان وزرای خارجه با جمهوری اسلامی و روسیه در پکن برگزار کرد. چین بدون بیان جزئیات مذاکرات ابراز امیدواری کرد که نشست سه جانبه بتواند راه حلی برای ازسرگیری مذاکرات هسته‌ای متوقف شده و نگرانیهای مشترک در این رابطه پیدا کند.

اقدامات روسیه و چین نشانه نگرانی آنها از وجود سناریویی مشابه آنچه در سوریه به اجرا درآوردند، برای جمهوری اسلامی و از دست دادن ایران به عنوان حکومتی طرفدار خود هستند. اینک که سیاستهای پرهزینه منطقه‌ای جمهوری اسلامی و محور مقاومتش به کلی شکست خورده، آمریکا و قدرتهای اروپایی می‌خواهند، با جنگ اقتصادی و



در صورت لزوم با حمله نظامی جمهوری اسلامی را وادار به تسلیم نمایند. وزیر خزانه داری آمریکا هفته گذشته اعلام کرد که واشنگتن می‌خواهد با فلج کردن بخش صنعت نفت و ظرفیتهای تولید موشک و پهباد از طریق اعمال فشار حداکثری اقتصاد جمهوری اسلامی را فروپاشد. بدیهی است آنچه‌آنکه تا کنون دود اعمال تحریمها به چشم طبقه کارگر و دیگر اقشار تهدیدست جامعه رفته و زندگی و معیشت آنان را در تنگنای بیشتری قرار داده است، اینک نیز تبعات تشدید تحریمها و حمله نظامی به جمهوری اسلامی، در درجه اول دامنگیر کارگران و مردم زحمتکش ایران خواهد شد. خامنه‌ای و باند مافیای حکومت اسلامی بیش از چهار دهه است که با برنامه و استراتژی ضد انسانی خود زندگی و معیشت مردم تهدیدست را با فقر و گرسنگی و جنگ و ناامنی مواجه کرده است. کارگران و دیگر اقشار فرودست ایران می‌توانند با مبارزات متحد و متشکل خود بساط حاکمیت فاسد جمهوری اسلامی را درهم بپچند.

بیانیه کمیته مرکزی کومه له

در مورد پیام "آشتی و جامعه دمکراتیک" عبدالله اوجلان

دیمیرتاش و کلیه زندانیان سیاسی را آزاد می‌کرد و به عملیات نظامی و جنایات جنگی در کردستان سوریه پایان می‌داد.

در شرایطی که دولت ترکیه نه فقط هیچ اقدامی که نشان از حسن نیت آن برای پایان دادن به سرکوب مردم کردستان و پایان درگیری‌ها در این منطقه باشد، انجام نداده است، بلکه با تکیه بر میلیتاریسم،



به سیاست سرکوبگرانه خود ادامه داده است، این باور را میان مردم کردستان و انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب در سراسر ترکیه و در منطقه دامن زده است که ادعای دولت ترکیه برای صلح و آشتی روی دیگر سکه سرکوبگری و زیر پا نهادن حقوق پایه ای و دمکراتیک مردم کردستان است. در میان این بیم و نگرانی‌ها و در شرایطی که هیچ الزامات عملی برای پایبند کردن دولت ترکیه به پایان سرکوب‌گری‌ها و حل دمکراتیک مسئله کرد مطرح نشده، پیام "آشتی و جامعه دمکراتیک" اوجلان و فرمان خلع سلاح و انحلال پ ک ک و استقبال رهبری پ ک ک از این پیام با اظهار امیدواری برای آزادی اوجلان غیر از تسلیم شدن بی قید و شرط در مقابل اقتدارگرایی نئوعثمانیستی آپکارتی و حزب حرکت ملی معنای دیگری ندارد. این سیاست تسلیم طلبانه می‌تواند یأس و سرخوردگی در میان بخش‌هایی از نیروها و مردم کردستان که بویژه به سیاست‌های پ ک ک توهم داشتند را در پی داشته باشد. در شرایطی که پیش شرط هر راه حل دمکراتیکی برای پایان دادن به تبعیض و نابرابری‌های نهادینه شده علیه مردم کردستان در گرو آن است که به میلیتاریسم و اشغالگری دولت ترکیه در کردستان پایان داده شود و حقوق پایه ای مردم کردستان در راستای کسب حق تعیین سرنوشت آنان به رسمیت شناخته شود. اما عبدالله اوجلان و رهبری پ ک ک نه فقط این حداقل‌ها را نادیده گرفته اند، بلکه فریبکارانه فراخوان اردوغان و باخچلی برای خلع سلاح پ ک ک را بخشی از الزامات روند دمکراتیک در ترکیه جلوه می‌دهند. در پیام اوجلان حتی به تضمین‌های عملی برای تأمین امنیت

بعد از سومین دیدار و گفتگوهای هیئت حزب برابری و دموکراسی خلق‌ها (دم پارتی) با عبدالله اوجلان در زندان جزیره امرالی و گفتگوی این هیئت با سایر احزاب سیاسی در ترکیه و رفت و برگشت هیئت‌ها به قنبدیل و همچنین ملاقات با رهبری احزاب حاکم در کردستان عراق، سرانجام پیام "آشتی و جامعه دمکراتیک" عبدالله اوجلان در زندان انتشار یافت. اوجلان در این پیام به زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری پ ک ک و ضرورت ایجاد جامعه دمکراتیک پرداخته، از فراخوان دولت باغچلی و اراده رئیس‌جمهور ترکیه تمجید کرده و در ادامه از پ ک ک می‌خواهد که اسلحه زمین بگذارد، کنگره تشکیل دهد و انحلال خود را اعلام کند. بعد از انتشار این پیام برخی از مقامات و رسانه‌های حکومتی ترکیه باز بر طبل تروریست خواندن پ ک ک کوبیدند و خلع سلاح پ ک ک را پایان دوران به بند کشیدن ترکیه توصیف کردند. رژیم جمهوری اسلامی از آن پیام استقبال کرد و برخی از سران ریاکار دولت‌های غربی آن را مثبت ارزیابی کردند.

پیام اوجلان در شرایطی انتشار یافت که از زمان طرح خواست باخچلی رهبر حزب فاشیست "حرکت ملی" که خواهان آن شد امکان حضور عبدالله اوجلان، در پارلمان ترکیه فراهم آید تا وی از این تریبون از پ ک ک بخواهد که اسلحه زمین بگذارند و آغاز پروسه این گفتگوها بیش از چهار ماه می‌گذرد. از آن زمان تاکنون دولت اردوغان نه تنها هیچ اقدامی برای نشان دادن حسن نیت خود نسبت به مردم کردستان نشان نداده است، بلکه همچنان به سرکوبگری‌ها و سیاست پان‌ترکیستی و نئوعثمانی خود علیه مردم کردستان و در حوزه سیاست منطقه ای ادامه داده است. دولت ترکیه بعد از سقوط بشار اسد در سوریه به کمک گروه‌های میلیشیای وابسته به خود و ارتش ملی سوریه و با پشتیبانی توپخانه و نیروی هوایی ارتش ترکیه موج تازه ای از حملات به مناطق تحت کنترل اداره خودمدریتی و نیروهای دمکراتیک سوریه در مناطق کردنشین را آغاز کرده و همچنان ادامه دارد. دولت ترکیه در همانحال با اعمال نفوذ بر حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده در دمشق برای نابودی تجربه کردستان سوریه از هیچ تلاشی دریغ نکرده است. در کردستان عراق نیز به سیاست اشغالگرانه خود ادامه داده است. در ترکیه بگیر و ببند فعالین سیاسی و روزنامه نگاران و برکنار کردن شهردارهایی که پروسه قانونی و با رأی مردم انتخاب شده اند ادامه داشته است. پیام آشتی اوجلان در حالی انتشار یافته است که دولت ترکیه کوچکترین انگیزه و رویکردی برای حل مسالمت آمیز و دمکراتیک مسئله کرد ندارد، و گرنه می‌بایست در قدم اول اوجلان و صلاح‌الدین

انقضای مهلت توافق برجام در اکتبر امسال، در صورت عدم همکاری ترامپ، خود با استفاده از "مکانیسم ماشه"، هم تحریم‌های لغو شده را دوباره علیه ایران بازگرداند. اتحادیه اروپا روز چهارشنبه پنجم مارس و به دنبال ارائه آخرین گزارش رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای حکام این آژانس مبنی بر اینکه "زمان برای دیپلماسی و اعمال محدودیت‌های جدید بر فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی در حال اتمام است"، طی بیانیه‌ای با اشاره به بن‌بست موجود میان ایران و آژانس به جمهوری اسلامی هشدار داده



که از این فرصت برای همکاری سریع و اساسی با آژانس استفاده کند.

در هر حال جمهوری اسلامی چه با وساطت دولتهای اروپایی و چه با وساطت روسیه راهی جز سازش و تسلیم در مقابل آمریکا برای رفع تحریمها پیش رو ندارد. اما انجام مذاکره و سازش و تسلیم جمهوری اسلامی، حتی اگر منجر به لغو یا کاهش تحریمها گردد نیز بحران اقتصادی جمهوری اسلامی را حل نخواهد کرد. زیرا تحریمها تنها یکی از عوامل تشدید بحران اقتصادی جمهوری اسلامی است. درحالی که جمهوری اسلامی با بن‌بست در بسیاری از عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و خارجی مواجه است. اقتصاد حکومت اسلامی در آستانه فروپاشی قرار گرفته است، ویرانی و فرسودگی زیر ساخت‌های اقتصادی، بحران انرژی، گرانی و فقر و بیکاری زندگی و معیشت کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه را مورد تهدید قرار داده است، بهای مواد غذایی و دیگر نیازهای زندگی روز به روز افزایش می‌یابد. جمهوری اسلامی عامل بیکاری، فقر و گرسنگی است، عامل دزدی و فساد و مسئول همه جنایات و مصائبی است که مردم ایران با آن‌ها مواجهند. این رژیم فاسد و ناتوان از اداره جامعه باید توسط خود کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده سرنگون گردد تا بتوانند نفسی بکشند و زندگی خود را نجات دهند.



جانی و فعالیت آزادانه اعضا و کادرهای پ ک ک در ادامه این روند اشاره نشده است. اگر واقعا روند و فضای دموکراتیکی برای وارد شدن به مذاکره و گفتگو حول خواسته های مردم کردستان آغاز شده است، چرا باید خلع سلاح و انحلال پ ک ک پیش شرط آغاز این روند قرار بگیرد؟ بدون تردید سیاست تسلیم طلبانه اوجالان و رهبری پ ک ک و گردن نهادن به خواست اردوغان و باخچلی، بدون ملزم کردن دولت ائتلافی ترکیه به رعایت عملی حداقل خواسته های مردم کردستان، دست دولت ترکیه را در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه و پان ترکیستی در داخل ترکیه و توسعه طلبی های آن در سطح منطقه بازتر می کند.

استراتژی رفرمیستی را در پیش گرفته است. خلع سلاح پ ک ک با هر هدفی که انجام گیرد، احزاب ناسیونالیست در منطقه که تاریخا مبارزه مسلحانه را مهمترین شکل ابراز وجود خود تعریف کرده اند در موقعیت جدیدی قرار خواهد داد.

در کردستان ترکیه نیز فقط با بسیج سوسیالیستی طبقه کارگر و پاسخ دادن به خواسته ها و مطالبات دموکراتیک و از جمله رفع ستمگری ملی از زاویه منافع طبقاتی کارگران است که می توان سیاست های فاشیستی آپارتی و حزب حرکت ملی و همچنین استراتژی رفرمیستی حزب برابری و دموکراسی خلق ها را به چالش کشید. چون هر اندازه هم که دود ستمگری ملی بیش از همه به چشم طبقه کارگر و زحمتکش جامعه برود، ولی کارگران آگاه کردستان فقط برای رفع ستم ملی به مبارزه نمی پیوندند، بلکه مبارزه برای رفع ستم ملی را هم به مبارزه علیه ستمگری طبقاتی و به مبارزه برای تأمین یک زندگی آزاد و مرفه و برابر پیوند می زنند. کومه له در کردستان ایران با تکیه بر استراتژی سوسیالیستی که بسیج و سازماندهی طبقه کارگر حول منافع طبقاتی در محور آن قرار دارد، توانسته قاطعانه با تلاش های احزاب ناسیونالیست در کردستان برای نزدیکی و همگرایی با اصلاح طلبان حکومتی که زمانی در حکومت اسلامی برو بیایی داشتند، مقابله کند. کومه له با تکیه بر همین استراتژی سوسیالیستی توانسته سیاست احزاب ناسیونالیست برای هم پیمانی با احزاب اپوزیسیون بورژوازی نتولیرال طرفدار غرب و سلطنت طلبان و آمادگی آن-ها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را به چالش بکشد.

کند. حزب برابری و دموکراسی خلق ها با این راهبرد سیاسی حتی در میان کارگران و زحمتکشان ناآگاه کردستان ترکیه نیز که به این استراتژی توهم دارند پایه توده ای کسب کرده است. بخشی از جنبش توده ای در کردستان ترکیه سال ها است که تحت هژمونی این حزب قرار گرفته است. این حزب مردم را در ابعاد توده ای در هنگام انتخابات های پارلمانی و انتخابات شهرداری ها و مراسم نوروزی و ... بسیج می کند. پا به پای گسترش نفوذ دم پارتی، فاصله بین پ ک ک و رهبری آن در قنديل با این جنبش توده ای در شهرهای کردستان ترکیه که تحت هژمونی این حزب ناسیونالیست و رفرمیست قرار گرفته، عمیق تر شده است.

عبدالله اوجالان و رهبری پ ک ک که پیوندهای نزدیکی با رهبری حزب برابری و دموکراسی خلق ها دارند این واقعیات و تغییر و تحولات را می بینند. آنها نه تنها انزوای بیش از پیش پ ک ک از این جنبش توده ای در شهرهای کردستان ترکیه را احساس می کنند، بلکه بر این باور هستند که فعالیت مسلحانه پ ک ک که به استراتژی و فعالیت های دم پارتی لطمه می زند. در عالم واقع عبدالله اوجالان عملا به استراتژی سیاسی حزب برابری و دموکراسی خلق ها پیوسته است و از همین رو اعلام می کند که پ ک ک عمر خود را به پایان رسانده و از آن می خواهد که اسلحه را زمین بگذارد و خود را منحل کند. این مسیری است که بطور اجتناب ناپذیر در برابر هر جریان سیاسی بیگانه با منافع کارگران و توده های زحمتکش قرار گرفته است. عبدالله اوجالان به عنوان رهبر و ایدئولوگ حزب کارگران کردستان بهتر از هر کسی می داند که اگر چه این جریان، تحت نام حزب کارگران کردستان فعالیت کرده است، اما هیچگاه ربطی به نمایندگی منافع کارگران و زحمتکشان کردستان نداشته است. پ ک ک که بنا به ماهیت ناسیونالیستی اهداف و سیاست هایش نمی تواند با بسیج کارگران و زحمتکشان کردستان حول منافع طبقاتی خود با سیاست های دولت ترکیه مقابله کند و استراتژی رفرمیستی حزب برابری و دموکراسی خلق ها را به چالش بکشد، در عمل مسیر همگرایی با این

اما پیام عبدالله اوجالان رهبر پ ک ک بر بستر چه شرایطی و بر متن چه اوضاعی انتشار یافته است؟ واقعیت این است که در طی سه دهه گذشته سرمایه داری در کردستان ترکیه نیز بطور قابل توجهی رشد کرده است. رشد سرمایه داری در این منطقه به رغم موانعی که سر راه داشته است، بورژوازی کرد در کردستان ترکیه را از یک پایه اجتماعی قابل اتکا برخوردار کرده و یک طبقه متوسط نسبتا گسترده را شکل داده است. این طبقه سرمایه دار و صاحبان ثروت و طبقه متوسط به حکم روند جهانی شدن سرمایه داری و تحت تأثیر این روند انگیزه طبقاتی خود برای ایجاد بازار داخلی در چهارچوب مرزهای جغرافیای سیاسی معین و ضرورت حفظ این مرزها را از دست داده و به تبع آن انگیزه ای هم برای شرکت در جنبش مبارزه برای رفع ستمگری ملی ندارد. این نیروی اجتماعی تنها به کسب بخشی از قدرت محلی و سهم شدن در قدرت سیاسی از طریق مکانیسم انتخابات پارلمانی رایج در چهار چوب نظام استبدادی حاکم و تعدیل قطره چکانی ستم های فرهنگی و سیاسی و اداری رضایت می دهد. احزاب ناسیونالیست در کردستان هم به حکم همین تحولات اجتماعی و اقتصادی چند دهه-ی اخیر، بیش از پیش، خود را با گرایش و آرزوهای پایگاه طبقاتی خود منطبق کرده-اند. در کردستان ترکیه حزب برابری و دموکراسی خلق ها (دم پارتی) همین گرایش طبقاتی را نمایندگی می

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۱ اسفند ۱۴۰۳

۱ مارس ۲۰۲۵



اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در محلی که هستید برسانید.

**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه له**



سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

آینده قدرت سیاسی در کردستان، حاکمیت احزاب یا حاکمیت شورایی مردم؟

و تشکیل پارلمان به زیر فرمان نهاد دولت برود. این نیروها آشکار از ضرورت شکل دادن به دستگاه رسانه ای واحد، از دیپلماسی واحد و نمایندگی واحد سخن می گویند. یعنی می خواهند از قبل و از بالای سر مردم کردستان تمام نهادهای حکومتی را شکل بدهند. باز اگر به سخنان سران این احزاب توجه کنید، آشکارا می گویند این اقدامات لازم است، تا در هنگام قیام مردم، هرج و مرج صورت نگیرد، سیلوها و انبارهای غلات، تجهیزات بیمارستانها، مدارس و دانشگاهها تاراج نشوند.

در واقع این احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران با الگوبرداری از تجربه کردستان عراق، می خواهند همین تجربه را در کردستان ایران نیز پیاده و به آزمون بگذارند. این در حالی است که تجربه حاکمیت احزاب در کردستان عراق نه تنها نتوانسته مشارکت و دخالت کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان را در اداره و مدیریت و در تعیین سرنوشت جامعه دخیل کند، بلکه حاکمیت احزاب و حکومت پارلمانی آنها به ابزاری برای دور نگه داشتن مردم از دخالت در اداره جامعه و از دخالت در تعیین سرنوشت خود تبدیل شده است. در برابر این تلاش ها و این پروژه ها است که کومه له، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در کردستان و جمع قابل توجهی از چهره های مبارز چپ و سوسیالیست که در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان گرد هم آمده ایم، آلترناتیو حاکمیت شورایی مردم در کردستان را طرح و برای تحقق آن مبارزه می کنیم.

ما بر این باوریم در دوره ای که پایه های حاکمیت جمهوری اسلامی در کردستان و سراسر ایران سست می شوند، در دوره ای که به قیام شهری نزدیک می شویم، در دوره ای که آزادی های سیاسی، به طور دو فاکتو و عملی به رژیم تحمیل می شوند، در چنین دوره ای شوراهای مردم در محله های شهرها، شهرک ها و در روستاها به سرعت شکل می گیرند و با ایجاد هر نوع خلاء اداری و مدیریتی در هر بخش از جامعه، شوراها و نهادهای حاکمیت توده ها می توانند این خلاء را پر کنند. در حالی که سران احزاب ناسیونالیست مردم را از هرج و مرج و غارت بیمارستان ها و سیلوها در دوره قیام توده ای می ترسانند، ما به مردم کردستان اطمینان می دهیم که شورای پرستاران و پزشکان و کارکنان بیمارستان های کردستان می توانند به بهترین نحو اداره و مدیریت بیمارستانها در کردستان را بر عهده بگیرند.

رژیم جمهوری اسلامی و رسیدن به خواسته هایشان را از مسیر اتحاد و همبستگی با جنبش انقلابی و آزادیخواهانه در سراسر ایران تعقیب می کنند. ولی به رغم این تجارب و آگاهی که کارگران و زحمتکشان و مردم کسب کرده اند، احزاب سیاسی چپ و راست در صحنه سیاسی جامعه حضور دارند و احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای به بیراهه بردن مبارزات حق طلبانه مردم کردستان تلاش می کنند.



در ماههای اخیر تلاش های جدیدی آغاز شده، تا همه احزاب و سازمانهای ناسیونالیست را در یک ائتلاف گرد هم آورد. کنگره ملی کرد که بیش از ۲۵ سال پیش توسط پ ک ک تشکیل شد، از مدتی پیش ابتکار دعوت از احزاب ناسیونالیست کردستان برای تشکیل یک جبهه واحد را در دست گرفته است. اولین نشست این احزاب و نیروها در این رابطه برگزار شده و قرار است ادامه یابد. هدف از تلاش برای تشکیل این جبهه و یا ائتلاف تنها تمرکز نیرو جهت مبارزه علیه جمهوری اسلامی نیست، اتفاقا در این زمینه "کنگره ملی کرد" و یا "پژاک" به عنوان یکی از نیروهای این زیرمجموعه کارنامه خوبی ندارند و هیچ گاه استراتژی روشنی در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی نداشته اند. "کنگره ملی کرد" همواره پرچم دار مذاکره و مصالحه با جمهوری اسلامی بوده است. این احزاب و سازمانهای ناسیونالیست اگر بر تناقضات خود غلبه کنند و این جبهه را تحت هر نامی تشکیل بدهند، در واقع سنگ بنای حاکمیت سیاسی احزاب در کردستان برای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی را گذاشته اند. نقشه راه این احزاب تدارک حاکمیت احزاب در "دوره گذار" بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است.

اگر به گفته ای برخی از سران این احزاب و سازمانها توجه کنید، آشکارا از نیروی پیشمرگ واحد، سپاه میهنی و یا ارتش کردستان سخن می گویند. از نظر سران این احزاب این سپاه میهنی در دوره گذار باید زیر فرماندهی احزاب باشد و بعد از پایان دوره گذار

کردستان ایران یکی از کانون های داغ مبارزه انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی در بیش از چهار دهه گذشته بوده است. کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان در جریان این مبارزه، عرصه های مختلف حیات اجتماعی را به میدان رویارویی با حکومت اسلامی تبدیل و بر متن این مبارزه سیاست ها و عملکرد احزاب سیاسی موجود در کردستان را تجربه کردند. بخش هایی از کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده کردستان در جریان تجربه مبارزاتی خود و در نتیجه فعالیت آگاهگرانه کومه له و دیگر فعالین کمونیست به نادرستی بسیاری از سیاست های احزاب ناسیونالیست آگاهی پیدا کرده اند. اما این احزاب همچنان در صحنه سیاسی جامعه حضور دارند و در راستای پیشبرد استراتژی سیاسی خود تلاش می کنند.

احزاب ناسیونالیست بیش از بیست سال مردم را به همگرایی با اصلاح طلبان حکومتی تشویق می کردند و در جریان نمایش های انتخاباتی حکومتی به آنها توصیه می کردند در مقابل دروغ بزرگ انتخاب بد در برابر بدتر به اصلاح طلبان حکومتی رأی بدهند. بارها آنها را به مذاکرات با رژیم جمهوری اسلامی دلخوش و مردم را به دست رو دست گذاشتن و نشستن در انتظار نتایج این مذاکرات ترغیب می کردند. مردم را به هم پیمانی با جریانات ارتجاعی اپوزیسیون بورژوازی در سطح سراسری، که پافشاری بر تمامیت ارضی ایران بخشی از هویت آنان بود دلخوش می کردند. در جریان جنبش انقلابی ژینا، بعضا با سلطنت طلب وارد ائتلاف شدند و تلاش کردند تا دست مردم کردستان را در دست این فاشیست ها بگذارند و یا امید بستن به فشارهای حداکثری دولت ترامپ را تبلیغ می کردند. بخش هایی از مردم کردستان در جریان تجربه مبارزاتی خود به نادرستی بسیاری از این سیاست ها رسیده اند.

کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان در جریان تجربه مبارزاتی به این نتیجه رسیده اند که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی باید با جنبش های پیشرو اجتماعی مانند جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش انقلابی در سراسر ایران همبسته و متحد شوند. کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان در جریان خیزش آبان ۹۸ و با پیشگامی در جریان جنبش انقلابی ژینا، با جان فشانی های خود در برابر سرکوبگری های رژیم جمهوری اسلامی و با همبستگی با جنبش انقلابی سراسری نشان دادند، که به زیر کشیدن

به مناسبت سالگرد مرگ مارکس سخنرانی انگلس بر مزار مارکس بعد از مراسم خاکسپاریش در لندن، ۱۷ مارس ۱۸۸۳

یک ربع به ساعت ۳ بعد از ظهر ۱۴ مارس، بزرگترین اندیشمند روزگار ما از اندیشیدن باز ایستاد. فقط دو دقیقه او را تنها گذاشته بودیم، همینکه به اتاق آمدیم، دیدیم که آرام روی صندلی خوابیده است - اما این بار برای همیشه.

مرگ این مرد چنان ضایعه‌ای برای پرولتاریای رزمنده



اروپا و آمریکا و برای تاریخ علوم است که ابعادش غیر قابل اندازه‌گیری است. جای خالی‌ای که با رفتن این روح پُر عظمت بوجود آمده است بزودی زود همه جا احساس خواهد شد.

همانطور داروین به قانون تکامل جهان ارگانیک و موجودات زنده پی بُرد، مارکس هم قانون تکامل تاریخ بشر را کشف کرد؛ این حقیقت ساده را که تا قبل از او در زیر کوهی از ایدئولوژی پنهان شده بود، این حقیقت که بشر پیش از آنکه بتواند به سیاست، دانش، هنر، دین و جز اینها پردازد، باید بخورد، بیاشامد، سرپناه و پوشاک و غیره داشته باشد؛ این که بنابراین تولید وسایل مبرم مادی، و نتیجتاً میزان رشد اقتصادی کسب شده توسط هر مردم معین یا در هر دوره معین، آن زیربنایی را تشکیل میدهد که بر روی آن، دولت، مفاهیم حقوقی، هنر و حتی نظرات آن مردم در مورد مذهب تکامل پیدا کرده‌اند... و در پرتو این نور است که بنابراین باید همه اینها را تبیین کرد، نه برعکس، آنچنان تا حال شده است.

اما این همه‌اش نیست. مارکس قانون ویژه حرکت ناظر بر شیوه تولید سرمایه‌داری عصر حاضر و آن جامعه بورژوازی که زاده این شیوه تولید است را هم کشف کرد. کشف ارزش اضافه، ناگهان مسأله‌ای را روشن کرد که هم اقتصاددانان بورژوا و هم منتقدین سوسیالیستی که در صدد حلش بودند در تمام بررسی‌های قبلی، در تاریکی کورمالی‌اش میکردند. دو کشف این چنینی برای یک عمر کافی است. خوشبخت آن که نائل آمدن به حتی یکی از این کشفیات نصیبش شود. اما در هر زمینه‌ای که مارکس به تحقیق پرداخت - و او

در زمینه‌های بسیار متعددی تحقیق کرد،

تحت حاکمیت شورایی مردم در کردستان، حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به بهترین نحو و به دمکراتیک ترین شیوه تحقق پیدا می کند. حق تعیین سرنوشت مردم کردستان فقط این نیست که مردم کردستان در یک روز معین در یک فرماندوم در مورد جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل و یا ماندن در چهار چوب ایران با تضمین تأمین حقوق برابر در همه زمینه‌ها تصمیم بگیرند، بلکه به معنای آن است که در هر حالت بر سرنوشت و مقدرات خود حاکم شوند و اداره و مدیریت جامعه، مدیریت اقتصاد و سیاست در دستان آنها باشد. از آنجا که مسئله مربوط به سرنوشت قدرت سیاسی در آینده کردستان یکی از مهمترین مسائل مربوط به تحولات پیش رو است، اینها را باید از همین امروز به مردم کردستان بگوییم، مردم باید تصویری روشن از نحوه دخالت مستقیم در تعیین سرنوشت جامعه، از معنای حاکمیت شوراهای مردم در ذهن داشته باشند تا برای برپایی آن مبارزه کنند. کارگران و زحمتکشان و زنان آزاده و مردم ستمدیده کردستان باید در برابر پروژه حاکمیت احزاب در کردستان، پروژه حاکمیت شورایی مردم را قرار دهند.

کومه له در همانحال واقعیت وجود احزاب سیاسی در جامعه کردستان را به رسمیت می شناسد. کومه له می داند که احزاب سیاسی با اراده هیچ نیرویی از صحنه سیاسی جامعه حذف نمی گردند. کومه له بر این باور است که احزاب سیاسی با گرایشات سیاسی مختلف نیز می توانند از طریق مکانیسم انتخابات شوراهای در اداره و مدیریت جامعه دخالت کنند. یعنی احزاب سیاسی نه به اعتبار تاریخ فعالیت هایی که داشته اند، بلکه خود را به معرض قضاوت مردم بگذارند، مشروعیت خود را از رأی مردم بگیرند و از طریق مکانیسم انتخابات آزادانه در شوراهای در مدیریت جامعه و قدرت سیاسی حضور یابند و نقش خود را ایفا کنند. یعنی هم از طریق مشارکت در انتخابات، و انتخاب شدن در شوراهای محلات شهرها، شهرها و مناطق می توانند در قدرت سیاسی و اداره جامعه نقش ایفا کنند و هم از طریق فعالیت سیاسی آزادانه، جامعه و حکومت شوراهای را تحت تأثیر نفوذ سیاست ها و راهکارهای خود قرار دهند.

کومه له تلاش می کند کارگران و زحمتکشان، زنان و مردم ستمدیده کردستان در یک ساختار شورایی به قدرت برسند. ما می خواهیم این امید و این امکان را تقویت می کنیم و همه فعالین کومه له و چپ ها و سوسیالیست های کردستان را به کار و فعالیت خستگی ناپذیر در این راه فرا می خوانیم.

شوراهای کارگران و کارکنان در سیلوها می توانند کنترل و امنیت سیلوها را در دست بگیرند، شوراهای یا انجمن های معلمان که جوانه های آن هم اکنون در حال رشد و نمو هستند می توانند به بهترین نحو آموزش و پرورش در کردستان را اداره و مدیریت کنند. ما بر این باوریم که زنان کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده کردستان در محلات شهرها از طریق همین شبکه های اجتماعی که همه با آن آشنایی دارند، می توانند در مورد تمام مسائل مربوط به اداره شهر خود دخالت کنند و از این طریق در مدیریت و اداره جامعه و سیاستگذاری مشارکت کنند. شوراهای مردم در کردستان قدرت و مشروعیت خودشان را از هیچ مرجع دولتی و یا



حزب سیاسی معینی نمی گیرند، بلکه قدرت خود را از ابتکار عمل مستقیم توده های مردم از پایین می گیرند. مشروعیت خود را از ابتکار عمل مستقیم توده هایی می گیرند که عزم کرده اند بر سرنوشت خود حاکم شوند.

توده های مردم که با ابتکار عمل مستقیم خود شوراهای را تشکیل داده و نهادهای حاکمیت خود را برپا کرده اند، می توانند تسلیح عمومی را بجای پلیس و ارتش و سپاه میهنی و نهاد ها و مؤسسات جدا از مردم بنشانند. مردم با مسلح شدن در ابعاد توده ای از دستاوردهای خود دفاع می کنند. در یک ساختار شورایی مسئولین در هر سطح و رده ای که باشند قابل حساسرسی و با خواست و تصمیم مردم قابل عزل هستند. شوراهای مردم هم قانونگذار و هم مجری قانون خواهند بود. حکومت شورایی در همانحال که دستگاه و نهادهای حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را در هم می کوبد و نهادهای حکومت شورایی مردم را جایگزین می کند، تحقق عملی خواسته ها و مطالبات مردم کردستان در زمینه تأمین آزادی های سیاسی، دادگاهی و مجازات عاملین رژیم که در سرکوب مردم نقش داشته اند، پایان دادن به ستمگری ملی، برابری زن و مرد، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، تأمین حقوق فردی و خواسته های رفاهی، برچیدن مجازات اعدا و ... را در دستور کار خود قرار می دهد.

یادبود کمون

نویسنده: و.ای. لنین

به مناسبت چهلمین سالروز کمون پاریس

به دست پرولتاریا افتاد. البته در جامعه مدرن، پرولتاریایی که از نظر اقتصادی تحت یوغ سرمایه درآمده است نمی‌تواند از نظر سیاسی بدون پاره کردن زنجیرهایی که آنرا به سرمایه وصل کرده است حکومت کند و درست به همین جهت جنبش کمون بطور گریزناپذیری می‌بایستی رنگ سوسیالیستی به خود می‌گرفت، به این معنی که می‌بایستی شروع به مبارزه برای سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و سلطه سرمایه نموده و بنیان نظام اجتماعی موجود را نابود می‌ساخت.

این جنبش در ابتدا کاملاً سردرگم و غیر مشخص بود و عده ای از متعصبین میهنی نیز به امید آن که کمون جنگ علیه آلمان را از نو آغاز کرده و به فرجامی نیک سوق خواهد داد، به آن ملحق شدند. جنبش مورد پشتیبانی کاسب کاران خرده پا قرار گرفت که اگر پرداخت اجاره‌ها و سفته‌هایشان به تأخیر نمی‌افتاد، خانه‌خراب می‌شدند (دولت تصمیم نداشت که مهلت پرداخت‌ها را تمدید کند ولی کمون برعکس این کار را برایشان انجام داد). و بالاخره در ابتدای کار، بخشی از جمهوریخواهان بورژوا - که می‌ترسیدند که مبادا مجلس ملی ارتجاعی و «داهای‌ها» مالکین خشن) بار دیگر رژیم سلطنتی را روی کار بیاورد - نسبت به آنها سمپاتی نشان می‌دادند. البته طبیعتاً نقش اصلی را در این جنبش، کارگران بازی می‌کردند (مخصوصاً صنعت‌گران) که در سالهای آخر امپراتوری دوم تبلیغات سوسیالیستی مؤثری در میانشان صورت گرفته بود و عده‌ای از آنها به عضویت انترناسیونال درآمده بودند.

فقط کارگران بودند که تا آخر به کمون وفادار ماندند. جمهوریخواهان بورژوا و خرده‌بورژوازی به زودی از آن بریدند: اولی‌ها از خصلت انقلابی - سوسیالیستی - پرولتری جنبش هراسناک شده بودند و دومی‌ها وقتی دیدند که جنبش محکوم به یک شکست غیرقابل پیشگیری می‌باشد، کنار کشیدند. فقط پرولتاریای فرانسه بود که بدون بیم و هراس و بطور خستگی‌ناپذیری از حکومت خود پشتیبانی کرد، فقط آنها بودند که بخاطر آن مبارزه کردند و جان سپردند، یعنی در راه رهایی طبقه کارگر و بخاطر آینده بهتر برای همه زحمتکشانشان. کمون - که از طرف متحدین دیروزی خود تنها گذاشته شده بود و از جانب هیچ کس پشتیبانی نمی‌شد - بطور اجتناب‌ناپذیری محکوم به شکست شده بود. مجموعه

چهل سال از زمان اعلام موجودیت کمون پاریس می‌گذرد. پرولتاریای فرانسه به شیوه سنتی از طریق تظاهرات و تجمعات، یاد مردان و زنان انقلاب ۱۸ مارس ۱۸۷۱ را گرامی می‌دارد. اواخر مه، باز هم دسته‌گل‌هایی به آرامگاه کمونارها و قربانیان «هفته مه» وحشتناک نثار می‌گردد و بر مزار آنها بار دیگر سوگند یاد می‌شود که تا پیروزی قطعی ایده‌های آنها و تحقق کامل وصیت‌نامه‌شان آرام نگرفته و مبارزه خواهند کرد.

راستی چرا نه تنها پرولتاریای فرانسه، بلکه پرولتاریای تمام جهان با یادبود زنان و مردان کمون پاریس به بزرگداشت نسل قبلی خود می‌پردازد؟ و میراث کمون چه چیزی است؟



کمون یک پدیده خودبخودی بود. هیچ کس آنرا آگاهانه و با نقشه قبلی تدارک ندیده بود. شکست در جنگ برضد آلمان، مصائب ایام محاصره [پاریس]، بیکاری در میان پرولتاریا و اضمحلال قشر پائین طبقات متوسط، خشم توده‌ها نسبت به طبقات بالا و مقامات دولتی که بی‌کفایتی کامل خود را به اثبات رسانده بودند، غلبان آرام در صفوف طبقه کارگر که از وضع خود ناراضی بود و نظام اجتماعی دیگری را جستجو می‌کرد، ترکیب ارتجاعی مجلس ملی که موجب نگرانی نسبت به سرنواخت جمهوری شده بود - همه اینها و خیلی چیزهای دیگر دست به دست هم دادند تا اهالی پاریس را به انقلاب ۱۸ مارس تحریک نمایند، [انقلابی] که قدرت را به نحو غیر منتظره‌ای به دست گارد ملی، طبقه کارگر و خرده‌بورژوازی که به آن ملحق شده بود سپرد.

این واقعه ای بود که تا آن زمان در تاریخ بی سابقه بود. تا آنوقت قدرت معمولاً در دست مالکین زمین و سرمایه داران یعنی در دست مأموران مورد اعتماد آنها قرار داشت که به اصطلاح دولت را تشکیل می‌دادند. اما بعد از ۱۸ مارس وقتی دولت آقای تیرس همراه قوای نظامی، پلیس و کارمندان آن از پاریس گریختند، خلق بر اوضاع مسلط شد و قدرت

که هیچکدامشان سطحی نبودند - در همه زمینه‌ها، حتی در ریاضیات، به کشفیات مستقلی نائل شد.

چنین بود این مرد دانش. اما این هنوز حتی نیمی از وصف او نیست. دانش برای مارکس نیرویی بلحاظ تاریخی پویا و انقلابی بود. گرچه برای او هر کشف جدید در این یا آن عرصه از دانش تئوریک که شاید هنوز هم کاربردهایش بتمامی قابل تصور نبود خشونتی فراوانی بهمراه داشت، وقتی کشفیات تأثیری فوری و انقلابی بر صنایع، و بر تکامل تاریخی در کل می‌گذاشتند، شعفی از نوعی کاملاً متفاوت احساس می‌کرد. بعنوان مثال، او از نزدیک پیشرفت‌ها و اکتشافات حاصله در زمینه الکتریسیته و در این اواخر بخصوص کارهای مارسل دپره را دنبال می‌کرد.

برای اینکه مارکس بیش از هر چیز دیگر یک انقلابی بود. مأموریت واقعیش در زندگی این بود که از هر طریق به سرنگون کردن جامعه سرمایه‌داری و نهادهای دولتی مخلوقش مدد برساند، به آزادی و رهایی پرولتاریا کمک برساند، که او خود اولین بانی وقوفش بر وضعیت و نیازهایش، و آگاهی بر شرایط رهاییش بود. مبارزه خوی او بود. با چنان شور، با چنان سرسختی و با چنان کامیابی مبارزه کرد، که کمتر کسی با او رقابت می‌کند. کار او در اولین «روزنامه جدید راین» در سال ۱۸۴۲، «روزنامه «به پیش» پاریس در ۱۸۴۴، «روزنامه آلمانی بروکسل» در ۱۸۴۷، «روزنامه جدید راین» در ۱۸۴۸-۱۸۴۹ و بعلاوه جزوه‌های میلیتانت بیشمار، کار در سازمانهای پاریس، بروکسل و لندن، و بالاخره تاجی بر سر همه اینها، تشکیل انجمن بین‌المللی کارگران - این خود براساسی دستاوردی بود که بنیانگذارش می‌تواند بحق بر آن بیابد حتی اگر هیچ کار دیگری نکرده باشد.

و در نتیجه، مارکس بلحاظ مورد نفرت و تهمت و لجن‌پراکنی بودن سرآمد زمانه خودش بود. حکومتها - هم مطلقه و هم جمهوری - او را از ممالک خود تبعید کردند. بورژواها - چه محافظه کار و چه اولترا-دمکرات - در بدنام کردن و لجن‌پراکنی به او گوی سبقت از هم ربودند. همه اینها را او همچون تار عنکبوت کنار میزد، نادیده می‌گرفت، و تنها زمانی پاسخ میداد که ضرورتی فوق‌العاده مجبورش می‌کرد. و او مرد در حالی که میلیونها کارگر انقلابی هم‌زمش - از معادن سیبری تا کالیفرنیا، در همه بخشهای اروپا و امریکا، از صمیم قلب دوستش دارند، خالصانه به او احترام می‌گذارند و در فقدانش سوگواری - و گرچه شاید مخالفان او بسیار بودند، اما من به جرأت ادعا می‌کنم که بعید است حتی یک دشمن شخصی داشته باشد.

نام او قرن‌ها دوام خواهد آورد، و کارش هم چنین خواهد بود.

گورستان های گیت، لندن

۱۷ مارس ۱۸۸۳



پرولتاریای پاریس را به خون کشید، اعلام داشت که: «حالا برای مدت زیادی از شر سوسیالیسم خلاص شدیم».

ولی این فریاد بورژوازی بیهوده بود. هنوز شش سال از سرکوبی کمون نگذشته بود و هنوز عده زیادی از قهرمانان آن در زندانها و تبعیدگاهها به سر می بردند که جنبش نوین طبقه کارگر در فرانسه به وجود آمد. نسل سوسیالیست جدیدی که از تجارب پیشینیان خود درس گرفته ولی به هیچ وجه از شکست آنها دلسرد نشده بود، در فشی را که از دست رزمندگان کمون افتاده بود، به دست گرفت و آنرا متهورانه و ثابت قدم پیش برد. شعار آنها «زنده باد کمون!» و «زنده باد انقلاب اجتماعی!» بود. و چند سال بعد حزب کارگری جدید و آؤتاسیونی که به وسیله او در کشور گسترش یافته بود طبقات حاکمه را مجبور کرد که آن عده از کمونارها را که هنوز به وسیله دولت در زندانها محبوس مانده بودند را آزاد نماید.

نه تنها کارگران فرانسه بلکه پرولتاریای تمام جهان، یاد رزمندگان کمون را گرامی می دارند زیرا کمون بخاطر یک هدف محلی یا کوتاه بینانه ملی نمی جنگید بلکه برای آزادی کلیه انسانهای زحمت کش و تمام زجر دیدگان و محرومین مبارزه می کرد. در هر کجا که پرولتاریا رنج می کشد و مبارزه می کند، به کمون پاریس به عنوان پیشتاز انقلاب اجتماعی احترام می گذارد. حماسه زندگی و شکست کمون، دورنمای دولت کارگری اش - که در یکی از پایتخت های جهان، قدرت را قبضه کرد و بیش از دو ماه در دست داشت - مشاهده این مبارزه قهرمانانه پرولتاریا و مصائب بعد از شکست آن - همه اینها بر روحیه میلیونها کارگر افزود، امیدهای آنها را زنده کرد و موجب جلب علاقه آنها به سوسیالیسم گردید. غرش توپ های پاریس عقب افتاده ترین اقشار پرولتاریا را نیز از خواب عمیق شان بیدار کرد و در همه جا موجبات تشدید تبلیغات انقلابی سوسیالیستی را فراهم آورد. درست به همین جهت است که آرمان کمون نمرده و تا به امروز در وجود هر یک از ما زنده مانده است.

آرمان کمون آرمان انقلاب اجتماعی، آرمان رهایی کامل سیاسی و اقتصادی زحمت کشان، آرمان پرولتاریای همه جهان بوده و از این نقطه نظر شکست ناپذیر است!

۱۵ آوریل ۱۹۱۱

منتشره در رابوچایا گازتا شماره ۴ و ۵
مجموعه آثار لنین جلد یک



کارهای زیادی انجام بدهد اما همان مقدار کمی هم که انجام داد، با وضوح کامل خصلت آنرا به عنوان حکومت خلق و حکومت کارگران نشان داد. کار شبانه نانوهارا موقوف شد، سیستم جرایم پولی یعنی این دزدی از کارگران که به صورت قانون درآمده بود، ملغی گردید و بالاخره آن تصویب نامه معروف صادر گردید که بر مبنای آن تمام کارخانهها، کارگاهها و مؤسساتی که صاحبان قبلی شان آنها را تعطیل نموده بودند، به تعاونی های کارگری سپرده شدند تا آنها را برای ادامه تولید بکار بیاورند. و در عین حال کمون برای آنکه خصلت خود را به عنوان یک حکومت واقعا دمکراتیک و پرولتاری به اثبات رسانده باشد، مقرر داشت که حقوق هیچ یک از کارمندان اداری و



دولتی، بدون توجه به مقام آنها، نباید بیش از دستمزد عادی یک کارگر بوده و تحت هیچ عنوان نباید بیشتر از ۶۰۰۰ فرانک باشد (کمتر از ۲۰۰۰ روبل در ماه تمام این اقدامات به اندازه کافی شهادت از آن می دادند که کمون برای دنیای قدیم - که بر اساس به نوکری گرفتن و استثمار بنا شده بود - خطر مرگباری می باشد. به این جهت جامعه بورژوائی تا زمانی که پرچم سرخ پرولتاریا بر فراز شهر پاریس در اهتزاز بود، خواب راحتی نداشت. و وقتی که سرانجام قهر متشکل دولتی موفق شد بر قدرت انقلاب که سازماندهی خوبی نداشت تفوق حاصل نماید، آنوقت ژنرالهای بنپارتیست که در مقابل آلمانها به زانو درآمده بودند و فقط در برابر هم وطنان مغلوب خود شجاع شده بودند.

Rennenkampf ها و Meller* های فرانسوی، کشت و کشتاری که تا آنوقت پاریس هرگز شاهد آن نبود، به راه انداختند. تقریباً ۳۰۰۰۰ پاریسی به دست نظامیان ددمنش، به قتل رسیدند و در حدود ۴۵۰۰۰۰ نفر دستگیر گشتند که بسیاری از آنها بعداً اعدام شدند، هزاران نفر به زندانها و یا تبعیدگاهها فرستاده شدند. پاریس مجموعاً در حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر از بهترین مردم خود را از دست داد و از آن جمله جمعی از بهترین کارگران از همه حرفه ها!

بورژوازی خوشحال بود و رهبر آن، فسقلی خون آشام تیرس، بعد از اینکه به همراه ژنرالهایش

بورژوازی فرانسه، تمام زمین داران، بورس بازان، کارخانه داران، تمام دزدان بزرگ و کوچک و تمام استثمارگران بر ضد او متحد شدند. این ائتلاف بورژوائی که از طرف بیسمارک پشتیبانی می شد (او برای سرکوب ساختن پاریس انقلابی صد هزار سرباز فرانسوی را که در اسارت آلمان بودند، آزاد ساخت)، موفق شد که دهقانان و خرده بورژواهای ناآگاه ایالات را برضد پرولتاریای پاریس برانگیزد و نیمی از پاریس را در حلقه فولادین محاصره درآورد (نیمه دیگر در محاصره ارتش آلمان بود). در چندین شهر بزرگ فرانسه (مارسی، لیون، سنت آتین، دیژون و برخی دیگر) کارگران به همین منوال برای قبضه کردن قدرت، تشکیل کمون و کمک به پاریس تلاش کردند، اما این تلاشها به سرعت با ناکامی مواجه شدند. به این ترتیب پاریس که ابتدا درفش قیام پرولتاری را برافراشته بود، مجبور شد که روی پای خود بایستد و لاجرم به سقوط حتمی محکوم شود.

انقلاب پیروزمند اجتماعی لاقبل مستلزم دو پیش شرط می باشد: تکامل نیروهای مولده باید به سطح بالائی رسیده باشد و پرولتاریا به اندازه کافی آماده باشد. ولی در ۱۸۷۱ این دو پیش شرط موجود نبودند. سرمایه داری فرانسه هنوز رشد ناچیزی داشت و فرانسه در آن زمان عمدتاً یک کشور خرده بورژوائی بود (سرزمین پیشه وران، دهقانان و خرده فروشان و غیره). از طرف دیگر یک حزب طبقه کارگر وجود نداشت، آمادگی و تعلیم درازمدت طبقه کارگر - که در مجموع هنوز حتی تجسم روشنی از وظایف خود و راه حل های آن نداشت - موجود نبود. نه یک تشکیلات جدی سیاسی پرولتاری وجود داشت و نه اتحادیه های کارگری و سازمانهای تعاونی وسیع ...

البته چیزی که بیش از همه کمون فاقد آن بود زمان بود - فرصت لازم برای بررسی کردن وضعیت و پرداختن به تحقق برنامه هایش بود. [کمون] تازه به زحمت دست بکار شده بود که دولت مستقر در ورسای، با پشتیبانی کل بورژوازی، عملیات نظامی بر ضد پاریس را آغاز کرد. کمون مجبور بود که قبل از هر چیز روی دفاع از خود تمرکز کند و تا آخر کار، ۲۱ تا ۲۸ مه، فرصت آنرا پیدا نکرد که بطور جدی به کار دیگری بپردازد. ضمناً علیرغم این شرایط نامساعد و با وجود کوتاه بودن طول حیاتش، کمون موفق به انجام اقداماتی شد که اهمیت حقیقی و اهداف آنرا به اندازه کافی مشخص می سازند. کمون تسلیح عمومی خلق را جایگزین ارتش دائمی - این ابزار بی اراده طبقات حاکمه - نمود. کلیسار را از دولت جدا کرد و بودجه های مذهبی (یعنی مستمری ای را که دولت به کشیش ها می پرداخت) حذف کرد، به تعلیم و تربیت عمومی خصلت خالص غیر مذهبی بخشید و به این وسیله به ژاندارم هائی که به لباس کشیش درآمده بودند، ضربه حساسی وارد ساخت. کمون موفق نشد تا در زمینه های صرفاً اجتماعی

به یاد قربانیان بمباران شیمیایی شهر حلبچه در سال ۱۹۸۸

اما رژیم بعث عراق در ارتکاب این جنایت تنها نبود. دولتهای اروپائی و در رأس آنها دولتهای آلمان و هلند و فرانسه که اکنون از جنایات و نسل کشی دولت نژاد پرست اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه حمایت می کنند، اما ریاکارانه برای مردم اوکراین دل می سوزانند، آلمان به کمپانی های تحت کنترل خود اجازه داده بودند که دولت عراق را در مقابل کسب سودهای کلان به سلاح شیمیایی مسلح کنند. به رغم معاهدات بین المللی در مورد منع کاربرد سلاح های شیمیایی و سلاح های کشتار جمعی ده ها کمپانی آلمانی، هلندی و فرانسوی سلاح شیمیایی به رژیم جنایتکار صدام فروختند. دولت آمریکا نیز که اکنون در نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم غزه شریک است از جزئیات این جنایت و از به کار بردن گاز سارین، گاز اعصاب و گاز خردل علیه مردم کردستان اطلاع داشت و آگاهانه ابعاد واقعی آنرا از افکار عمومی جهان پنهان نمود. بمباران شیمیایی مردم حلبچه با سکوت شرم آور قدرت های سرمایه داری امپریالیستی و رسانه های وابسته به آنها روبرو شد.

رژیم جمهوری اسلامی مدت زیادی در این منطقه باقی نماند و عقب نشینی کرد و نیروهای رژیم بعث مجددا کنترل منطقه را بدست گرفتند، اما آن زخم کاری که از طرف این جنایت پیشگان بر پیکر این مردم ستم دیده و رنج کشیده وارد شده بود هنوز هم بعد از گذشت ۳۷ سال التیام تمام نیافته است. در ۳۷ مین سالگرد بمباران شیمیایی شهر حلبچه و جانباختن هزاران نفر از مردم این شهر و نواحی اطراف به یاد و خاطره آنان درود می فرستیم. به امید روزی که نسل کشی، جنگ و ناامنی، شکنجه و زندان، فقر و نابرابری، که نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقای آنها است جای خود را به صلح و آزادی و رفاه و برابری انسانها بدهد.



بعث به سلاح های شیمیایی دست یافته بود و وسیعا از آن در جبهه های جنگ و همچنین بر علیه مردم عادی و نیروهای پیشمرگ کردستان عراق استفاده می کرد و رژیم اسلامی نیز در ارتکاب هیچ جنایتی فروگذار نبود. نقشه حمله رژیم جمهوری اسلامی به منطقه حلبچه در چنین وضعیتی تدارک دیده شد. در این دوره نیروهای سیاسی و مسلح کردستان عراق، حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان با میانجیگری جمهوری اسلامی اختلافات خود را کنار گذاشته و در یک جبهه متحد متشکل شده بودند. جمهوری اسلامی هم رضایت این نیروها را برای همکاری در حمله به این منطقه کسب کرده بود. نیمه شب ۲۴ اسفند حمله مشترک ارتش و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و نیروهای جبهه متحد کردستان به این منطقه آغاز شد. مردم شهر حلبچه و شهرک ها و روستاهای اطراف آن که هیچ نفعی در این جنگ ارتجاعی و ضد انسانی نداشتند و در منگنه نیروهای دو طرف جنگ گرفتار شده بودند، برای حفظ جان در زیر زمین های منازلشان پناه گرفته بودند.

ارتش عراق در برابر حمله مشترک رژیم ایران و جبهه متحد کردستان توانست مقاومت کند و منطقه به کنترل نیروهای رژیم اسلامی ایران در آمد. فردای روز بعد صدام و رهبری حزب بعث، در حالیکه حتی سربازان خودشان هم به تمامی امکان عقب نشینی از جبهه جنگ را پیدا نکرده بودند، فرمان جنایتکارانه بمباران شیمیایی منطقه را صادر کردند. در نتیجه بمباران شیمیایی جنگنده های ارتش رژیم صدام، پناه گاههایی که مردم بی دفاع برای حفاظت از جان خود در آن مخفی شده بودند با نفوذ گازهای شیمیایی، به قتلگاه آنان تبدیل شدند. حدود ۵ هزار کودک و پیر و جوان در نتیجه این بمباران شیمیایی و کشتار جمعی جان خود را از دست دادند. بمباران شیمیایی مردم بی دفاع حلبچه در ردیف نسل کشی های تاریخ قرن بیستم به ثبت رسیده است.

روز ۲۵ اسفند ماه برابر با ۱۵ ماه مارس سالگرد بمباران شیمیایی شهر حلبچه توسط رژیم جنایتکار بعث عراق است. ۳۷ سال پیش در جریان جنگ ارتجاعی ایران و عراق شهر حلبچه هدف حمله چند فروند هواپیمای جنگی ارتش عراق که گازهای کشنده شیمیایی حمل می کردند قرار گرفت و در مدت کمتر از چند دقیقه هزاران نفر کودک و پیر و جوان از مردم بی دفاع این شهر جانباختند، هزاران نفر مصدوم شدند و سالهای طولانی را با آثار دردناک ناشی از مسمویت با گازهای سمی سپری کردند.

در آن زمان که این فاجعه به وقوف پیوست جنگ ارتجاعی و ضد مردمی ایران و عراق هشتمین سال خود را طی می کرد. شواهد نشان می داد که این جنگ هشت ساله به پایان خود نزدیک می شود. نه خمینی توانسته بود ضد انقلاب اسلامی را صادر کند و اسلام مورد نظر خود را در منطقه بگستراند و "راه قدس را از طریق کربلا" بگشاید و نه صدام حسین قادر شده بود با پیروزی بر رژیم اسلامی بلندپروازی های خود را جامه عمل ببوشاند و موقعیت رهبری ناسیونالیسم در جهان عرب را کسب کند. اما رژیم اسلامی از یک طرف به هدف اصلی خود از ادامه جنگ، یعنی سرکوب انقلاب ایران در سایه جنگ دست یافته بود و از طرف دیگر ماشین جنگی آن به گل نشسته بود و از لحاظ عملی دیگر قادر به ادامه جنگ نبود.

ارتش عراق هم فرسوده و خسته، از ادامه جنگ ناتوان و درمانده شده بود. جنگ نفتکش ها صادرات نفت از منطقه خلیج را با مخاطرات جدی روبرو ساخته بود و ادامه جنگ دیگر مانند سالهای نخست برای قدرتهای امپریالیستی جهانی هم سودمند نبود. در چنین شرایطی هر دو طرف که به اجتناب ناپذیر بودن ختم جنگ پی برده بودند، در جستجوی کسب امتیاز برای بهره برداری های بعدی در پشت میز مذاکره بودند. آنها برای این منظور به پیروزی های مقطعی سریع نیاز داشتند و برای کسب آن هم از هیچ جنایتی دریغ نمی کردند. رژیم



به یاد جانباختگان کمونیست گردان شوان

برسند. همزمان در طرف دیگر رودخانه، چند واحد دیگر از پیشمرگان کومه‌له از تیپ ۱۱ سنندج و شماری از مسئولین نمایندگی کومه‌له در عراق دلسوزانه و بی صبرانه در تلاش بودند تا از هر طریق شده موجبات نجات و عبور رفقای گردان شوان از رودخانه سیروان را فراهم آورند. در آن شرایط به منظور کمک و راهنمایی رفقای گردان شوان، یک قایق با ۵ سرنشین از جمله رفیقی که آشنائی کامل به منطقه داشت به آنسوی رودخانه فرستاده می‌شود. اما قبل از اینکه این قایق به ساحل برسد هدف تیراندازی نیروهای جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. قایق منهدم شده و ۴ نفر از رفقا جانباخته و یک نفر از آنان نیز به اسارت نیروهای جمهوری اسلامی در می‌آید.

هنگامیکه رفقای واحد کمکی متوجه می‌شوند که این قایق با نیروهای رژیم اسلامی درگیر شده و نتوانسته به سلامت به آنطرف رودخانه برسد، این بار رفقای گردان شوان که با روشن شدن هوا نمی‌توانستند به راهشان به طرف رودخانه سیروان ادامه دهند و در میان مجموعه ای از درختان پناه گرفته بودند را راهنمایی می‌کنند که با تاریک شدن هوا خود را به نقطه دیگری از ساحل رسانده تا در آنجا به کمک قایق‌هایی که آماده کرده بودند عملیات انتقال و عبور رفقا از رودخانه را در عصر آن روز انجام دهند. اما حدود ساعت دو بعد از ظهر رفیق شوکی خیرآبادی فرمانده گردان شوان طی تماسی خبر می‌دهد که دیده بان‌ها می‌گویند تعدادی افراد مسلح با سرعت به طرف محل ما نزدیک می‌شوند و چند دقیقه بعدتر اطلاع می‌دهد که دیده بانها و واحدهایی از گردان شوان که در کمین بودند درگیر می‌شوند، طولی نکشید که همه رفقای گردان شوان درگیر جنگ می‌شوند. پس از گذشت حدوداً بیست دقیقه و با آخرین مکالمه رفیق شوکی خیرآبادی که مشغول امر فرماندهی بود، تماس با رفقای گردان شوان برای همیشه قطع می‌گردد.

به تدریج و با گذشت زمان روشن شد از آنجا که رفقای گردان شوان در آن شرایط بغایت سخت و دشوار خصوصاً مسمومیت عده‌ای از رفقا بر اثر بمباران شیمیایی، نمی‌توانند خود را به ساحل دریاچه سیروان و محل مقرر برسانند، در نی زارهای اطراف می‌مانند. در همین اثنا نیروهای جمهوری اسلامی که متوجه حرکت قایق کمکی می‌شوند، پی می‌برند که ممکن است واحدی از رفقا ما در آن منطقه گیر کرده باشند. به همین منظور شمار بسیار زیادی از نیروهای دشمن با تمرکز در حوالی محل استقرار رفقای گردان شوان با آنها درگیر می‌شوند و فاجعه اتفاق می‌افتد. بدین ترتیب خون رفقای گردان شوان با خون هزاران تن از مردم ستمدیده حلبچه که در روز ۲۵ اسفند

شوان پیشروی کرده‌اند. هر چند مطابق تصمیم نادرست و قرار قبلی رهبری کومه‌له گردان شوان تحت فرماندهی مستقیم کمیته ناحیه سنندج و فرماندهی تشکیلات سنندج قرار نداشت، اما رفیق شوکی در مشورت با رفیق فرمانده نظامی تشکیلات ناحیه سنندج (تیپ ۱۱ سنندج) تصمیم گرفتند که بلافاصله از روستای بیاره خارج شوند، بلکه بتوانند از طریق پل "زلم" به طرف



منطقه سید صادق عقب نشینی کنند. اما در نزدیکی این محل متوجه می‌شوند که نیروهای رژیم جمهوری اسلامی با همکاری نیروهای "جبهه کردستان" عراق بخش‌های وسیعی از منطقه را به تصرف خود در آورده و پل اصلی ای که برای ادامه مسیر خود می‌بایست از روی آن عبور می‌کردند، توسط این نیروها منفجر شده است. با تخریب این پل، غیر از عبور از رودخانه سیروان راه دیگری برای عقب نشینی باقی نمانده بود.

رفقای گردان شوان که ناگزیر شده بودند به طرف رودخانه سیروان حرکت کنند، در طول روز به ناچار در همان نزدیکی به داخل روستای "عنب" رفته و مخفیانه در چند محل استقرار می‌یابند، تا بلکه با تاریک شدن هوا مسیر عقب نشینی به طرف رودخانه سیروان را تعیین کنند. اما مانند آنان در طول روز در آنجا همزمان است با بمباران شیمیایی شهر حلبچه در پنج کیلومتری آنجا که بر اثر پخش گازهای سمی در کل منطقه تعدادی از رفقا به سختی و عده‌ای نیز به درجاتی کمتر مسموم می‌شوند. رفقای گردان شوان که تا تاریک شدن هوا در آنجا مانده بودند از طرف فرماندهی نظامی تشکیلات سنندج تیپ ۱۱ سنندج راهنمایی می‌شوند که بطرف رودخانه سیروان حرکت کنند تا بوسیله قایق‌هایی که قبلاً آماده کرده بودند آنها را از رودخانه عبور دهند. یکی از مشکلات جدی رفقا عدم آشنائی به منطقه بود، که این باعث شده بود مسافت کوتاهی را با مدت زمانی طولانی بپیمایند. رفقای گردان شوان مسیر دو ساعته به رودخانه سیروان را با طی زمان حدوداً هفت ساعت می‌پیمایند و سرانجام نیز متأسفانه نمی‌توانند به محل مقرر

۳۷ سال پیش در روز ۲۶ اسفند سال ۱۳۶۶ همزمان با آخرین ماههای جنگ ارتجاعی ایران و عراق، منطقه دشت شازور در کردستان عراق به میدان جنگی خونین تبدیل شد که طی آن هزاران تن از مردم بی دفاع شهر حلبچه و مردم روستاهای این منطقه از زن و مرد، کودک و پیر و جوان بر اثر بمباران شیمیایی ارتش رژیم جنایتکار عراق جان خود را از دست دادند. در این میان کومه‌له که طی هشت سال جنگ ویرانگر ایران و عراق با شعار قطع جنگ بی درنگ بر علیه این جنگ ارتجاعی موضع گرفته بود و همواره می‌کوشید که نیروهای خود را از میدان‌های آن دور نگاه دارد، اما این بار و به رغم مخالفت کمیته تشکیلات ناحیه سنندج و هشدارهایی که داده شد، در نتیجه سیاست و تصمیمی نادرست که از جانب رهبری وقت کومه‌له مبنی بر استقرار یکی از گردانهای رزمی تشکیلات ناحیه سنندج در روستای مرزی بیاره اتخاذ شده بود، گردان شوان ناخواسته در دام این جنگ ویرانگر گرفتار آمد و کومه‌له، جنبش انقلابی کردستان و جنبش کمونیستی ایران ضایعه جبران ناپذیری متحمل شد.

روستای بیاره در منطقه اورامان که گردان شوان در آنجا استقرار یافته بود در خاک کردستان عراق و نزدیک مرز کردستان ایران واقع شده است. در آن زمان بخشی از ساکنان روستا که نگران وقوع جنگ بودند منطقه را ترک کرده بودند. در فاصله بین محل استقرار گردان شوان و نیروهای جمهوری اسلامی، نه مردم، نه نیروهای ارتش عراق و نه نیروهای اپوزیسیون کردستان عراق حضور نداشتند. بلندی‌های مشرف بر منطقه در تصرف نیروهای ارتش و سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی بودند به طوری که این نیروها می‌توانستند با خمپاره و دیگر سلاح‌های نیمه سنگین ایجاد ناامنی کنند. در واقع بیاره با هیچ معیار نظامی محلی مناسب برای استراحت و تجدید قوای نیروی پیشمرگ نبود. حدوداً یک هفته قبل از واقعه گردان شوان، هم از جانب مردم و هم از جانب رفقای خودمان که در منطقه حضور داشتند اخبار و گزارش‌هایی از نقل و انتقال نیروهای رژیم به کمیته مرکزی کومه‌له و رونوشت آن به کمیته ناحیه سنندج می‌رسید، که حاکی از احتمال حمله رژیم به منطقه بود. گردان شوان و فرماندهی آن از این نقل و انتقال‌ها خبر داشتند و در حالت آماده باش کامل بودند. دو روز قبل از واقعه اخبار حاکی از آن بود که تحرک نیروهای رژیم اسلامی در بلندیهای مشرف بر منطقه زیاد شده و بطور متناوب اطراف و خود پل "زلم" یعنی مسیر ارتباطی برای عقب نشینی را خمپاره باران و یا توپباران می‌کند. صبح روز ۲۵ اسفند رفیق شوکی خیرآبادی فرمانده نظامی گردان شوان از طریق پیام بیسیم به فرمانده نظامی تشکیلات ناحیه سنندج خبر داد که نیروهای رژیم به طرف بلندی‌های نزدیک محل استقرار گردان

اطلاعیه نمایندگی کومه له

به مناسبت درگذشت رفیق محمد افشار
پور مشهور به (حمه جولای)

با نهایت تأسف سحر گاه امروز جمعه ۱۴ مارس ۲۰۲۵ برابر با ۲۴ اسفند ۱۴۰۳ قلب پر از مهر رفیق "محمد افشار پور" پیشمرگ و عضو قدیمی و محبوب حزب کمونیست ایران در شهر "اسکلتونا" در کشور سوئد پس از یک دوره طولانی بیماری در سن ۶۶ سالگی از طیش باز ایستاد، زندگی را به درود گفت و خانواده، بستگان، رفقا و دوستانش را داغدار کرد.

رفیق محمد در تاریخ دهم خرداد ۱۳۳۸ برابر با یک ژوئن ۱۹۵۹ در روستای "نودشه" از توابع "اورامان" در خانواده ای زحمتکش و تهیدست چشم به جهان گشود. رفیق محمد از کودکی برای امرار معاش خود و خانواده اش، به کار بافندگی (جولایی) که برادرانش هم از آن راه امرار معاش می کردند پرداخت و همراه برادرانش برای کار به شهرهای مرزی کردستان می رفت. بعد از قیام ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، رفیق محمد در سال ۱۳۵۸ همراه یکی از برادرانش در منطقه اورامان به صفوف کومه له پیوست. سال ۵۹ در دور دوم جنبش مقاومت مردم کردستان علیه هجوم مزدوران جنایتکار جمهوری اسلامی همراه پیشمرگان ناحیه اورامان به ناحیه کامیاران منتقل، و در مسیر کرمانشاه - کامیاران مستقر شدند. رفیق محمد در کارهای عملی و دستی بسیار با استعداد بود. در رفع اشکالات سلاح ها و تعمیر آنها به یاری رفقای پیشمرگ می شتافت، به این دلیل بعدا به بخش تسلیحات مرکزی کومه له در اردوگاه مالومه منتقل شد. سپس در انتشارات کومه له به کار مشغول شد. رفیق محمد فردی صادق، صمیمی و دلسوز بود و کار و وظایفی را که به ایشان سپرده می شد با احساس مسئولیت تمام به انجام میرساند. مسئولیت پذیری، صمیمیت و دلسوزی رفیق محمد، ایشان را به فردی مورد اعتماد و احترام پیشمرگان و تشکیلات تبدیل کرده بود.

رفیق محمد سال ۱۹۹۲ به عنوان پناهنده سیاسی در کشور سوئد پذیرفته شد و زندگی نوی را آغاز کرد. در سوئد نیز چون مبارزی کمونیست به فعالیت سیاسی خود ادامه داد و تا پایان زندگی به آرمان انقلابی و انسانی اش وفادار ماند. متأسفانه سال های آخر زندگی رفیق محمد پر از درد و رنج بود. نمایندگی کومه له در خارج کشور درگذشت رفیق محمد، این انسان صمیمی، فداکار و محبوب را به خانواده، بستگان، رفقا و دوستانش صمیمانه تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه شان شریک می داند.

یاد بسیار عزیزشان گرامی باد.

۱۴ مارس ۲۰۲۵

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
به مناسبت جانباختن ۶ کوهنورد در

ارتفاعات هفت تاش بانه

مردم مبارز کردستان!

برپایه اخبار و گزارشات رسیده و منتشر شده بر اثر سقوط بهمین در جریان یک برنامه کوهنوردی که از سوی گروههای کوهنوردی پازین بانه، سورکیو بانه و گروهی از کوهنوردان شهر بوکان در ارتفاعات هفت تاش واقع در بیست کیلومتری جاده بانه- مریوان در روز جمعه ۱۰ اسفند در حال اجرا بود، متأسفانه تعداد ۶ تن از کوهنوردان به نهای عمر عبدالهی - روناک دانشمند - کاروان احمدپور - خالق محمدنژاد - شهلا رحمانی و یاسا صادقی جانشان را از دست دادند و تعداد دیگری از کوهنوردان زخمی شدند.

پیکرهای جانباختگان این حادثه از سوی گروههای امداد و مردم منطقه طی روزهای جمعه و شنبه پیدا شد و به بیمارستان شهر بانه منتقل شدند. علیرغم اطلاعیههای فرمانداری بانه و سپاه پاسداران رژیم در این شهر مبنی بر اعلام آمادگی جهت کمک به کوهنوردان سانحه دیده ولی هیچگونه کمک رسانی از سوی این دو ارگان رژیم



انجام نشده است و این در حالی است که منطقه ای که حادثه در آن بوقوع پیوسته فاقد آنتن و خط تلفن بوده و در صورت بکارگرفتن امکاناتی که در اختیار این دو نهاد رژیم بود، حادثه دیده گان سریعتر نجات پیدا میکردند.

کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ضمن اظهار تأسف عمیق نسبت به این رویداد جانکاه، مراتب تسلیت خود را به خانواده ها و بازماندگان جانباختگان این اتفاق ناخوشایند و مردم بانه و کردستان ابراز میدارد و آرزوی بهبودی و تندرستی برای مجروحان دارد.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۱/۱۲/۱۴۰۳

در اثر بمباران شیمیایی رژیم فاشیست عراق جان خود را از دست داده بودند درهم آمیخت و برگ دیگری از تاریخ سراسر جنایت حاکمان سرمایه ورق خورد.

در جریان این واقعه سخت و دلخراش که در ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ به وقوع پیوست، ۱۲ تن از رفقای این گردان به اسارت دشمن در آمدند. ۱۱ تن از آنها پس از چند ماه تحمل شکنجه های فراوان و مقاومت و پایداری در برابر شکنجه گران و دفاع از اهداف کمونیستی خود، سرانجام در جریان کشتار و قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ در زندان سنندج اعدام شدند. ۲ تن از رفقای گردان شوان که جان سالم بدر برده بودند



با کمک و یاری مردم منطقه نجات یافتند. بر اثر این واقعه جمعا ۶۸ نفر از عزیزترین رفقا و همسنگرانمان جان باختند. این رفقا در زمره لایق ترین اعضا و کادر های پیشرو و انقلابی کومه له و حزب کمونیست ایران بودند که در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ و یا سالهای قبل و یا بعد از آن پا به میدان مبارزه نهاده و با دلی آکنده از عشق به آرمان رهایی کارگران و محرومان و ایجاد دنیایی عاری از ستم و استثمار و بی عدالتی و با شعار "زنده باد سوسیالیزم" به خاک افتادند.

نام گردان شوان در جنبش انقلابی مردم کردستان و جنبش کمونیستی ایران و فعالیت کومه له تا به امروز همواره یادآور جسارت و رزمندگی بوده و هست. راه و روش و رفتار صمیمانه و انقلابی و از خودگذشتگی و قاطعیت مبارزاتی این گردان رزمنده کومه له، در تاریخ جنبش انقلابی کردستان و جنبش کمونیستی ایران علیه حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی در ایران جای گرفته است. در ۳۷مین سالگرد جانباختن این رفقا، یاد و خاطره تک تک شان را با تجدید پیمان وفاداری با آرمانهایشان با یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیزم گرامی میداریم. در این روز یکبار دیگر درود می فرستیم به ایستادگی خانواده و بستگان این رفقا که طی این سالها با تحمل رنج از دست دادن فرزندان خود، مایه دلگرمی و امیدواری هر چه بیشتر ما در مبارزه و ادامه راه عزیزانشان شده اند.

پیام نوروزی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

فرارسیدن سال نو و شکوفایی طبیعت را به عموم توده های مردم ایران تبریک می‌گوییم. حاکمان اسلامی همواره جشن نوروز را رقیب اعیاد اسلامی دانسته و علیه برگزاری مراسم سال نو اقدام کرده است. به این اعتبار، برگزاری جشن های نوروزی همواره نوعی از اعتراض علیه رژیم اسلامی بوده و امسال نیز با همه ناملایمات تحمیل شده بر جامعه، مردم ایران در گستره ای همگانی می‌کوشند تا با برگزاری جشن های میدانی فرارسیدن سال نو را گرامی دارند.

برگزاری مراسم نوروزی در شهرها و مناطق مختلف بویژه در کردستان و لرستان و پاره ای از دیگر مناطق ایران که این روزها بزرگترین جشن های نوروزی را برپا کردند، نمونه هایی از پاسداشت شادمانی مردم در مقابل ایدئولوژی مرگ و ماتم و عزای ۴۶ ساله جمهوری اسلامی است.

اگر چه فقر عمومی مانع بزرگی برای اجرای همه رسوم نوروز، از جمله دید و بازدید و خرید لباس نو ایجاد کرده، اما عزم ما را برای ادامه مبارزه و پایداری شادی و طراوت زندگی علیه مسبب اصلی اوضاع نابسامان کنونی که همانا رژیم اسلامی است، استوارتر کرده است.

سال نو در شرایطی فرا می‌رسد که جمهوری اسلامی بزرگترین بازنده سال گذشته در منطقه بود. در داخل هم رژیم اسلامی روزگار خوبی نداشت. پروژه پزشکیان برای مقابله با برآمد یک جنبش انقلابی با شکست روبرو شد و تلاش او برای اتحاد جناح‌ها و باندهای مختلف رژیم تحت عنوان «وفاق ملی» با شکست مواجه شد.

سال گذشته در عین حال سال ایستادگی و گسترش مبارزات مردم بود و هیئت حاکمه در مقابله با تحمیل حجاب اجباری به زنان با شکست روبرو شد. اگر چه هنوز عوامل رژیم اسلامی زنان را در خیابان‌ها و اماکن عمومی آزار می‌دهند، اما رژیم ناچار شد نزد پایگاه ضد زن خود اعتراف کند که توان اجرای قانون کذایی «عفاف و حجاب» را ندارد. در طول سال گذشته کارزار سه شنبه های اعتراضی علیه مجازات ضد انسانی اعدام نیز گسترش یافت و به ۳۸ زندان رسید. اعتراضات اقسار گوناگون مردم ایران و کارگران و بازنشستگان همواره جریان داشت و جمهوری اسلامی با دستگیری و شکنجه و مجازات فعالان سیاسی - اجتماعی و محاکمه آنان در بیدادگاه های خود به مقابله با اعتراضات توده ای برخاست.

سال جاری در شرایطی به پایان می‌رسد که با ادامه سیاستهای رژیم اسلامی هیچ چشم اندازی برای بهبود اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم وجود ندارد و هر گونه بهبود اوضاع در گرو ادامه و گسترش مبارزه جنبش های مختلف اجتماعی و طبقاتی است. در آخرین روزهای سال، شورای عالی کار، حداقل دستمزدی را برای کارگران تعیین کرد که قدرت خرید آنان حتی نسبت به اوایل سال هم کمتر شده است و برای مقابله با گرسنگی هیچ راهی بجز اعتصاب و تظاهرات برای کارگران باقی نگذاشت.

در آستانه سال نو، ما یاد همه عزیزانمان را که در راه آزادی

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۲۹ اسفند ۱۴۰۳

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



پیام شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

به مناسبت فرارسیدن نوروز و سال نو

مرد نیاز مردم افزایش نجومی پیدا کرده و بسیاری از کلان‌شهرها ساعت‌های متمادی در خاموشی و قطع برق به سر می‌برند.

نوروز امسال را در شرایطی جشن خواهیم گرفت که اعتراضات شکوهمند کارگران، مبارزه مستمر بازنشستگان، اعتصاب و اعتراض زندانیان سیاسی، فریاد فرهنگیان، معلمان، دانشجویان، پرستاران و مبارزه جسرانهای زنان در ابعاد اجتماعی بر سرپای این نظام سرکوبگر لرزه در انداخته است. آمدن بهار نشانه‌ی تجدید حیات طبیعت و گذار از دوره‌ی یخبندان و سرمای زمستان است، تداوم مبارزه و خروش جامعه‌ی معترض بیانگر آن است که عبور از یخبندان حکومت اسلامی سرمایه‌داران و بنیان‌نهادن جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه بر ویرانه‌های آن ممکن است.

بگذار نوروز سال ۱۴۰۴ را در سراسر کردستان، علی‌رغم فشار تورم و گرانی، همراه با شادی و سرور و استقبال از زندگی به‌عرصه‌ی تقابل با رژیم ضدشادی در کردستان و ایران تبدیل کنیم. بیانید نوروز سال ۱۴۰۴ را با شعار نه به اعدام، زنده باد آزادی در کنار شعله‌های آتش نوروز

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

۲۲ اسفند ۱۴۰۳

۱۲ مارس ۲۰۲۵



پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت نوروز و آغاز سال ۱۴۰۴

سر مردم قدرت سیاسی را دست به دست کنند و یک رژیم سرمایه داری مستبد غیر دینی را جایگزین حکومت اسلامی کنند، تلاش خستگی ناپذیر برای ایجاد آلترناتیو سوسیالیستی که توده های عظیم مردم ستمدیده ایران بتوانند برای رهایی از چنگ حکومت اسلامی سرمایه داران و رهایی از جهنمی که به پا کرده، به آن امید ببندند صد چندان اهمیت پیدا کرده است.

اگر طبیعت در دل صخره های سخت و سرد و یخ زده زمین، دوباره زنده شدن را جوانه می زند، امید به پی افکندن و برپایی جامعه ای عاری از ستم و شایسته انسان امروز مدت هاست که در دل صخره های بربریت نظام سرمایه داری اسلامی جوانه زده است و هر روز انسان های بیشتری به اردوی سازندگان پی گیر جهانی دیگر می پیوندند. حزب کمونیست ایران نوروز و سال نو، این جنبش پرشور و همبسته و سرشار از زندگی را به همه مردمانی که آن را جشن می گیرند، به خانواده جانبازگان راه آزادی، به مادرانی که بذر آزادی کاشتند، به زندانیان سیاسی که سلول های زندان را نیز به سنگ مبارزه علیه مجازات اعدام و رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کرده اند، صمیمانه تبریک می گوید.

بهارتان خجسته و نوروزتان پیروز باد

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۸ اسفند ۱۴۰۴

۱۸ مارس ۲۰۲۵



هر پیروزی، عقب نشینی و یا شکستی، برای تداوم حرکت خود نیرو می گیرد، آگاه تر می شود، سازمان یافته تر عمل می کند و بدیل سیاسی خود را می سازد و در مقیاس کل جامعه بدان مقبولیت می بخشد.

تاریخ بارها نشان داده است که وقتی کارگران و توده های وسیع محرومان و استثمار شدگان یک دل و یک صدا برای رها ساختن خود پا به میدان نبرد،



نبردی همه جانبه با ستمگران و حکومتشان بگذارند، هیچ نیروی نمی تواند جلودارشان باشد. تغییر دادن این شرایط، غلبه کردن بر نقاط ضعف و کاستی ها، اعتماد و باور کردن به قدرت خود در میان توده های وسیع کارگر و زحمتکش و گستراندن افق روشن پیش روی جامعه همه و همه بر متن تداوم مبارزات پرشور جاری امکانپذیر است. مبارزه ای که تا همین لحظه نسلی از رهبران را در دل خود پرورده کرده و به جلو صحنه آورده، سنگ بنای تشکل های توده ای و طبقاتی اردوی کار و زحمت را گذاشته و امید به تغییر را قوت بخشیده است. نقشی که فعالین سوسیالیست در جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و در دل جنبش های اعتراضی جاری ایفا می کنند و جایگاه آنان در سامانیابی جنبش عظیم چپ اجتماعی با هیچ کار و فعالیت دیگری قابل جایگزینی نیست. در این دوره لازم است تمام نیروی این چپ اجتماعی در خدمت ارتقای سازمانیابی و شکل دادن به رهبری سیاسی سراسری قرار گیرد. برای شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی و رهایی بخش این نیروی چپ اجتماعی و کمونیست های سازمانیافته و متحزب باید به هم برسند و پیوندهای سیاسی و معنوی خود را به یک رابطه زنده و ارگانیک تبدیل کنند. در حالی که نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی در کمین نشسته اند، تا در تحولات آتی به کمک قدرتهای غربی از بالای

اینبار بهار این نماد سرزندگی، با آغوشی از سبزه و گل در حالی فرامی رسد که رژیم جمهوری اسلامی با به بند کشیدن فعالین جنبش های اجتماعی، آویزان کردن طناب مرگ بر بالای سر زنان و مردان مبارز و آزاده، ربودن نان از سفره فرودستان و محروم کردن آنان از آب و برق هوای پاک، غم و اندوه و رنج های جانکاهی را به اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است. با اینحال تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگران، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، زندانیان سیاسی، نویسندگان، دادخواهان و رزم و شجاعت زنان آزاده ای که نظام آپارتاید جنسیتی حاکم را در عرصه های مختلف حیات اجتماعی به چالش کشیده اند، امید به سالی دگرگونه را در قلب آزادیخواهان و کارگران و زحمتکشانشان قوت بخشیده است. اگر آمدن بهار نشانه ذوب شدن یخ ها و گذار از دوره یخبندان و سرمای زمستان است، از سوی دیگر تداوم این مبارزات و جنبش انقلابی ژئنا در اشکال مختلف و جشن های پرشور نوروزی در کردستان نشانه تحولی عظیم در آگاهی توده هایی است که عزم کرده اند به شیوه انقلابی از زمستان حکومت اسلامی سرمایه داران عبور کنند. در این میان ذهن های انقلابی و دگرگون خواهی هستند که بر این باورند بنیاد نهادن جامعه ای عاری از استثمار انسان بدست انسان و ظلم و ستم و تاریک اندیشی، جامعه ای آزاد و برابر و مرفه ممکن است. جامعه ای که در آن آزادی و برابری و رفاه همگانی جای اسارت و تبعیض و نابرابری و محرومیت را می گیرد و فرصت های یکسان برای رشد و شکوفایی خلاقیت ها و تعالی انسان فراهم میشود.

اما مبارزه برای برپایی جامعه ای آزاد و برابر جز با نبرد متحدانه و بسیج و سازمانیابی طبقه کارگر تنها طبقه ای که هیچ نفعی در حفظ مناسبات تولید کهن ندارد، در یک مقیاس اجتماعی به پیروزی نمی رسد. طبقه کارگری که افق و چشم اندازی روشن از مسیر پیشروی و مراحل پیروزی خود داشته باشد. طبقه ای که قادر شده باشد همه زحمتکشانشان و فرودستان جامعه و جنبش های پیشرو و آزادیخواه جامعه را با خود متحد و همراه نماید و رهبری کل جامعه را در این دگرگونی بزرگ سیاسی و اجتماعی بر عهده بگیرد. تنها در روند این مبارزه است که طبقه کارگر توان و قدرت اجتماعی خود را می شناسد، از